



# گفت آن یار کز گوشت سردار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدامی کرد

## تکامل بزبان ساده

نویسنده دیلان اونس (Dylan Evans)

ترجمه: ناصر امیر اسکندری



## سر مقاله

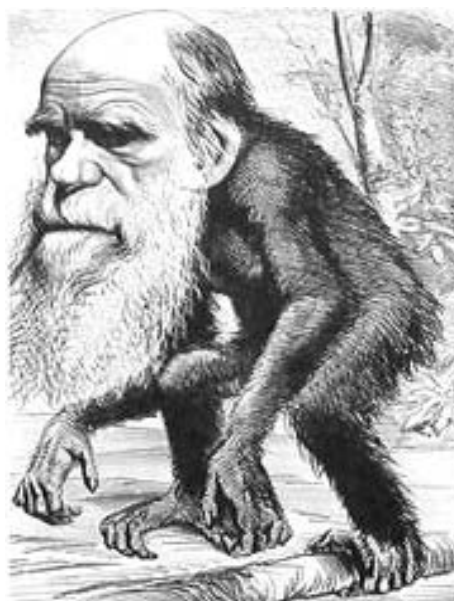
به سراغ آنها برویم  
قبل از اینکه آنها به سراغ ما بیایند

وقتی حاج آقا مصباح، امام جمعه مسجد امام علی، (در تورنتو) این جرثوم کهنه اندیشی و ارتجاع، قدم نحسش را به یکی از کتابفروشی های تورنتو میگذارد و سرخود، در کمال بیشرمی و دریدگی، نسخه های اصغر آقا را، بحساب پاکسازی فروشگاه از مطالب غیر شرعی امثال آقای خرسندی، زیر بغلش میگذارد و خارج میشود، خون خیلی از ایرانیان ساکن تورنتو به جوش می آید. آیا وقایع شوم بعد از انقلاب در اینجا هم در حال آغاز است؟ آیا این سناریوی جدید اسلامی ها، این سیه پیشه گان درمانده از رویارویی با حقیقت، به منظور یورش به کتابفروشیها و خفه کردن حقیقت است؟ یا یورش دیگری پس از شکست دادگاه های شریعت است که شروع به آغاز شدن کرده است؟ در یک کلام، آیا این جمهوری اسلامیت که سعی دارد حاکمیت سیاه خود را در اینجا هم بر سر ما بگستراند؟ یعنی ما ایرانیان که از شرمین حاکمیت به اینجا پناه برده ایم، در اینجا هم باید این خواری را تحمل کنیم و هیچ عکس العملی به خرج ندهیم؟ یعنی ما اینقدر مرده و بی خاصیت شده ایم که در کشوری هم که قوانین آن حد اقل از لحاظ قانونی از آزادی بیان و ما دفاع میکند، کسی جرات کند و بیاید بما بگوید چه چیزی را بنخوانیم و چه چیزی را نخوانیم؟ که در اینجا هم مورد تعرض این موجودات منحوس و تنفر انگیز قرار بگیریم و سکوت کنیم؟ اصلا چرا یکی از اینها باید بخودش اجازه چپینن غلطی را بدهد که بیاید به صاحب یک مغازه ایرانی در تورنتو بگوید که " آقا مگر شما خدای نکرده

سلسله مقالاتی که در زیر بطور مسلسل خواهید خواند از کتاب تکامل بزبان ساده در اختیار خوانندگان عزیز قرار می گیرد. این سلسله نوشته ها ضمن اینکه شما را یزبان ساده با دست آوردهای علمی در طی چند قرن اخیر در مورد مسئله تکامل آشنا می سازد، بی پایه بودن کتابهای مقدس مذهبی و مدعیات غیر علمی آنها در مورد خلقت انسان و غیره را نیز نشان می دهد. امید است که مورد پسند و استفاده شما واقع گردد.

چارلز داروین، در سال 1859 با تئوری انقلابی تکامل بوسیله ی گزینش طبیعی، جهان را به شگفتی وا داشت. هنوز پس از یکصد و پنجاه سال، این تئوری، گرانبهارترین باورهای انسان را به چالش می طلبد.

کتاب تکامل به زبان ساده، کتابی ست که در آن پله به پله با ایده ی خطرناک داروین آشنا می شوید. این کتاب با دیدی موشکافانه، و با استفاده از تازه ترین یافته های علمی، پرده از سوء تعبیرها و ناشناخته های علم تکامل در مورد گزینش طبیعی بر می دارد. تکامل به زبان ساده، با بهره گیری از نظریات اندیشمندان بزرگی همچون: ریچارد داکینز، استیون پینکر دانیال دنت، همراه با بهترین



## آیا حکومت های اسلامی موجود با حکومت واقعی اسلامی تفاوتی دارند؟

## چرا مذهبی نیستیم؟

در این ستون ما شرح حال کسانی را که زمانی مذهبی داشته و آنرا به دلایلی کنار گذاشته اند چاپ میکنیم. از شما می خواهیم که سرگذشت خود را در این مورد و جهت اطلاع دیگران برای ما ارسال دارید.

## چرا مسیحی نیستیم؟



پرتراوند راسل مارس ۱۹۲۷

ترجمه احمد خزاعی

"چرا من مسیحی نیستیم" موضوعی است که می خواهم امشب در بار آن با شما صحبت کنم. شاید درست تر این باشد که قبل از هر چیز بگویم روشن کنم که از واژه "مسیحی" چه معنایی مورد نظر است. خیلی ها این روزها این یکی از همین خانواده های وهابی بود که پرورش یافته ی پدرش "محمد عواد ابن بن لادن" یک مهاجر می برند. بعضی ها منظورشان از مسیحی فقط یعنی بود که در پی اقبال خویش به عربستان مهاجرت و فقط کسیست که می کوشد در زندگیش

بسیاری از مسلمانان ادعا دارند که حکومت جمهوری اسلامی و حکومت سابق طالبان و آنچه که بن لادن، حماس و حزب الله لبنان قصد برپائی آنرا در کشورهای اسلامی منجمله عراق و فلسطین، لبنان و سومالی دارند با حکومت ناب محمدی، حکومتی که در زمان خود محمد در شبه جزیر عربستان برپا شد تفاوت اساسی دارد.

اما در این مقاله و مقاله های بعدی با دلایل تاریخی از خود منابع اسلامی و آوردن نقل قول از خود رهبران اسلامی نشان میدهم که این ادعایی بی پایه و دور از واقعیت است. بنابراین، اجازه دهید قبل از همه ببینیم خود رهبران اسلامی بخصوص بن لادن، خمینی و طالبان در مورد حکومت مورد نظر خود چه میگویند. برای این منظور از بن لادن شروع میکنیم. اجازه دهید مقدماتا ببینیم بن لادن کیست و چه میخواهد.

بن لادن پیرو یکی از فرق اسلامی بنام " وهابی " یا "سلفی" است . در زبان عربی "سلف" از "سلف الصالحین" به معنی اسلاف متقی میاید. بنابراین ، از لحاظ لغوی، سلفی مسلمانی است که فقط از اسلاف صالح و واقعی خود یعنی از محمد و اصحاب وی پیروی میکنند.

البته سلفی های ساکن عربستان را وهابی خطاب میکنند . این کلمه از نام "محمدابن عبدالوهاب" که مسلک سلفی را در قرن نوزدهم در عربستان بنیان نهاد مشتق شده است باین ترتیب ، بن لادن در یکی از همین خانواده های وهابی بود که پرورش یافت . پدرش "محمد عواد ابن بن لادن" یک مهاجر یعنی بود که در پی اقبال خویش به عربستان مهاجرت



## ماهنامه روشنگر

سردبیر: سیامک ستوده

ویراستار: علیرضا

دارایی

امور فنی و صفحه آرایی:

بابک یزدی

آدرس پستی

CEES

P.O. Box # 55338

300 Brough DR.

Scarborough, On.

M1P 4Z7

Canada

Website [www.rowshangar.com](http://www.rowshangar.com)

همکاری شما روشنگر را پر بارتر خواهد کرد.

برای ما، مقاله، خبر، شعر، طنز، طرح و

کاریکاتور بفرستید.

روشنگر در اصلاح و کوتاه کردن مقالات با

حفظ مفهوم با موافقت نویسنده آزاد است

از پس فرستادن مطالب معذوریم.

در صورت امکان مطالب خود را با ایمیل

بفرستید

## در این شماره

به سراغ آنها برویم ... : سیامک ستوده

آیا حکومت‌های اسلامی ...

آیا اسلام موجب آزادی زنان شد

موقعیت زن در جوامع ... سیامک ستوده

تکامل به زبان ساده... دیوان اونس

چرا مسیحی نیستیم ... برتراند راسل

مواظب باشید پیش نماز : هادی خرسندی

اعتراض مردم به سخنان آخوند مسجد ...

مجاهدات و مبارزات ضد اسلامی

برگزاری مراسم عاشورای حسینی...

منع سنگسار در یکی از شهرهای کبک

جنگال بر سر حجاب در کبک

قتل ناموسی در پاکستان

عکس ماهی بر روی بدن پیغمبر

رباعیات بهم پیوسته : اسماعیل خوبی

پاسخ به نامه ها

آگهی می‌پذیریم. بنابراین، دوستان و آشنایان صاحب کسب و کار خود را تشویق به ارسال آگهی برای نشریه نموده و به آنها خاطر نشان کنید که ما به‌جوجه رعایت حال هیچ صاحب کسب و کاری را در مورد نوع مطالب خود نمی‌کنیم. اگر روزی ما بتوانیم این نشریه را با آگهی کسانی منتشر کنیم که در قید نوع مطالب نشریه نیستند، آنروز ما توانسته ایم سد سانسور و کنترل نشریات فارسی زبان توسط مشاغل اسلامی در این شهر را بشکنیم، و راه را برای آنکه سایر نشریات نیز بدور از هراس اسلامپها و سایر صاحبان قدرت هر نوع مطلب دلخواهی را درج نمایند، باز نماییم. آنروز، جامعه ما در اینجا از لحاظ قدرت آزادی یک گام جلوتر از وضع کنونی خواهد بود و این بسی افتخار آفرین خواهد بود. البته، اینکار بدون مبارزه و فداکاری شما در زمینه امور مالی و همکاریهای دیگر ممکن نخواهد بود. بی شک اسلامپها به محض بیرون آمدن این نشریه با آن به مبارزه برخوانند خواست و دست به هزار و یک توطئه و تحریک بر علیه آن خواهند زد. از تهدید و افترا گرفته تا فشار به مغازه های ایرانی و افغانی برای امتناع از عرضه آن. آنها از هیچ کاری برای به تعطیل کشاندن این نشریه فروگذار نخواهند کرد. ما نیز با تلاشی پیگیر به تقابل بر خواسته و به راهمان ادامه خواهیم داد... شک نیست که تنها با همت، تلاش و همکاری شماست که میتوانیم اقدامات آنها را خنثی و حتی به عکس آن تبدیل نماییم. اینکه در پخش هر چه بیشتر نشریه و کمک مالی به آن نهایت تلاش و همکاری خود را با ما بکنید؛ اینکه اخبار توطئه های اسلامپها بر علیه نشریه و ما را از طریق تلفن، فکس و نوشته به گوش ما برسانید؛ اینکه اگر هر روز یا هر هفته و ماه برای کار یا هر امر دیگری از شهری به شهر دیگر میروید ما را برای کمک به ارسال نشریه به آن شهر با خبر سازید؛ اینکه اگر انجمن و محل تجمعی میشناسید برای ارسال یه و پش در آن ه اطه دهید؛ اینکه یک یا چند نسخه نشریه را همواره نزد خود برای دادن به دوستان خود و یا ارسال آن به دوستان خود در شهرهای دیگر نگهدارید؛ اینکه برای نشریه اسپانسرهای جدید پیدا کنید و یا خود مخارج چاپ یک شماره آنرا اگر امکانات مالی دارید بعهده بگیرید؛ و مهمتر از همه اینکه از فروشگاهها بخواهید که این نشریه را در دسترس شما بگذارند و شما هم از قدرت خرید خود برای وادار کردن آنها برای گذاردن نشریه در مغازه شان استفاده نمائید. اشکالی ندارد. شما از قدرت مالی خود برای حفظ آزادی بیان و اسلامپها برای خفه کردن آن استفاده می نمائید... این مبارزه ایست که چه بخواهیم چه نخواهیم در آن درگیریم. اگر امروز به آن نپردازیم، فردا در شرایط سختتری به ما تحمیل میشود. پس چه بهتر قبل از آنکه دیر بشود خود به سراغ آن برویم. دست شما را بگرمی میفشارم و پیروز و سرفراز باشید.

سیامک ستوده

اذان، مراسم ماه رمضان، تبریکات و تسلیتهای تهوع آور عیاد و روزهای نحس اسلامی و ... خودداری نموده، اجازه طرح مسائل و مطالب علمی و بی طرفانه در مورد مذهب و خرافات مذهبی را میدادند، آنوقت دیگر جایی برای خودنمایی و قدرت پردازی این داعیان کاذب روحانیت و نمایندگان کهنه فکری و ارتجاع نمی ماند. در یک جامعه، هر چه بیشتر آزادی مورد حمله قرار گیرد، ارگانهای تندتر و قدرتمندتری برای دفاع از آزادی و پر کردن جای خالی نشریات آزاد بر پا میشوند. این نشریه در پاسخ به این ضرورت و در این راستاست که آغاز بکار کرده است. هدف اصلی آن افشای مذاهب بخصوص مذهب اسلام و همه خرافات و اکاذیب دیگرست که رفع آنها اولین شرط آزاد فکری و پیشروی در مسیر رو بجلوی کاروان بشریت است. این نشریه، نه تنها سعی در روشنگری در این مورد را دارد، بلکه، گزارشهای ارسال همه مبارزات و تلاشهای فردی و جمعی دیگران بر علیه مذهب و تجاوزات ضد انسانی آنرا نیز بصورت خبری در صفحات خود درج مینماید. بعلاوه، برای آنکه استقلال و آزادی عمل خود را حفظ نماید، از نظر مالی نیز سعی

**در یک جامعه، هر چه بیشتر آزادی مورد حمله قرار گیرد، ارگانهای تندتر و قدرتمندتری برای دفاع از آزادی و پر کردن جای خالی نشریات آزاد بر پا میشوند. این نشریه در پاسخ به این ضرورت و در این راستاست که آغاز بکار کرده**

میکند متکی به کمکهای مالی خوانندگان خود و عاشقان آزادی و حقیقت باقی بماند. نشریات موجود برای تامین مالی خود به سراغ بنگاههای تجارتهی میروند و ما به سراغ خوانندگان و مردم عادی. آنها مجبورند نفع مشتریان خود منجمله صاحبان مومن و مسلمان بنگاههای تجارتهی را در نظر بگیرند و ما مجبوریم که نفع توده مردم را در مد نظر داشته باشیم. آنها بنگاههای تجارتهی اند و ما بنگاه آزادی و نشری بی واهمه عقاید. آنها برای صاحبان قدرت مینویسند و ما برای شما. همانطور که آنها تنها با همت مالی پشتیبانان خود پا بر جایند، ما نیز سعی میکنیم تنها با همت و کمکهای مالی و غیره شما ادامه داده و برقرار بمانیم. ارسال مقاله، خبر، تایپ، صفحه بندی، توزیع نشریه و غیره، همه و همه، کارهایی هستند که میتوانید در زمینه آنها ما را یاری دهید. همه کارهای نشریه داوطلبانه انجام میگردد. ما هیچ کارمند حقوق بگیری نداریم. همه کارهای نشریه توسط افراد داوطلب و مخارج آن نیز توسط کمکهای مالی داوطلبانه تامین میگردد. اگر در شهرهای مختلف انتاریو و جاهای دیگر کسب و کاری دارید که محل رفت و آمد ایرانیها و همسایگان عزیز افغانی میباشد، و یا چنین کسب و کاری در نزدیک محل شماست، ما را باخبر سازید تا برای گذاردن مرتب نشریه در آنجا توسط شما، بسته ای برایتان ارسال داریم. همانطور که گفتیم ما آگهی نامه نیستیم ولی

(Continued from page 1)

مسلمان نیستید که این نشریات غیر شرعی را در فروشگاهتان میگذارید و میفروشید! در این نشریه آقای خورسندی مطالب ضد دینی مینویسد. اینکار به نفع شما نیست. مردم مومن و مسلمان از من سؤال کرده اند که حاج آقا به نظر شما خرید از فروشگاههای که در آن مطالب ضد اسلامی فروش میروند شرعی است؟ نگذارید آقا که من حکم خدا را در این مورد به آنها ابلاغ کنم. این به نفع شما و کار و کسب تان نیست." و بعد شماره های اصغر آقا را زیر بغلش بگذارد و بی آنکه پول آنها را بدهد از مغازه خارج شود. بیشک این بخاطر نفع قبلی ما در مبارزه با این مرده های از گور در آمده و عوامفریبی های روزمره شان است که اینها را اینقدر جری کرده است که بخودشان اجازه چنین غلطهای زیادی را میدهند. بله، باید قبول کنیم که مقصر ما بوده ایم که بجای مبارزه با خرافات و مزخرفاتی که این شیادین و دکانداران مذهبی هر روزه در گوش مرد فرو می کنند در برابر آنها ساکت نشستیم و در و دکان آنها را در این شهر تخته نکرده ایم، و حالا اینها رشد کرده جری شده اند و بخود اجاز چنین غلطهای زیادی را میدهند. اگر ما در این شهر نشریات آزاد داشتیم که اجازه میدادند در آن بر علیه اینها مطلب بنویسیم و رسوایشان کنیم، مسلما کار به اینجا نمی کشید. متاسفانه نشریات فارسی زبان ما در تورنتو، از شهر وند گرفته تا بقیه همگی بنگاههای تجارتهی و یک مشت آگهی نامه

اند که برای حفظ آگهی و پر کردن جیب خود حاضر به درج هیچ مطلب غیر مذهبی نمیشاشند، و به این ترتیب، با سکوت خود، بطور غیر مستقیم، آلت دست این سیه پیشگان و سایر صاحبان قدرت بوده، عملا راه را برای حفظ و گسترش این سانسور سیاهی که اسلامپها در این شهر برقرار کرده اند باز گذارده در خدمت آنها قرار گرفته اند. همین روزی نامه شهروند هیچ مطلب ضد اسلامی را در نشریه خود چاپ نمیکند. روزنامه جوانان نیز که از سر بی خبری حاضر به درج بخشهایی از کتاب "زن و سکس در تاریخ، از الهه آسمان تا برده خانگی" شده بود، همینکه چندی پیش با تهدید للا میا مهلهج، د، ش، لاف، ل، ل، د، انتشار مطالب مزبور خودداری نموده، در برابر تیغ سانسور آنها تسلیم شد. و گرنه در این شهر کم افرادی نیستند که از روی حس وظیفه شناسی و مبارزه جویی مایل و مشتاق به نوشتن مطالب ضد خرافی و افشای این جانوران ضد آزادی اند. ولی مشکل، نشریات ما در این شهر هستند که هدفشان نه دادن آگاهی به مردم بلکه پول ساختن و پر کردن جیبشان و در نتیجه آمادگی برای تسلیم شدن به هر نوع ننگی منجمله ننگ خود سانسوری و خیانت به امر روشنگری و حق آزادی بیان میباشد و خجالت هم نمیکشند که در سرمقاله های خود مکررا از نقش مطبوعات بعنوان ستونهای! دمکراسی در نظامهای دمکراتیک!! غربی نام ببرند. اگر رادیو تلویزیونها و روزنامه های ما از درج اراجیف اسلامی مانند پخش

## تفاوت میان علم و مذهب

تفاوت میان علم و مذهب در این است که علم در برخورد با واقعیت همواره آنرا پذیرفته با تکیه بر آن نظریات خود را تغییر و تکامل می بخشد، در حالیکه مذهب، بالعکس، برای حفظ اصول و دگم های تغییر ناپذیر خود دائما واقعیت را نفی نموده خود را منجمد می سازد. در نتیجه، علم دائما خود را تکامل داده به واقعیت نزدیک می شود، در حالیکه مذهب با اصرار بر دگم های خود قرن ها در جا زده روز به روز از واقعیت دورتر می شود.



فرستادن زنان را به خانه ها داد . ولی اینکار نیز ممکن نگشت چرا که در حکومت اسلامی طالبان زنان حق استخدام شدن و کار کردن در خارج از خانه را نداشتند .

در حکومت طالبان زنان باید تسلیم بی چون و چرای شوهران خود میبودند . حق اعتراض به اینکه شوهرانشان زنان بیشتری بگیرند را نداشتند. حتی شوهران آنها می توانستند زنهای جدید خود را ( حد اکثر 4 زن دائمی و هرچند زن غیر دائمی) به خانه آورده و با آنها در همان خانه مشترک زندگی کنند. حق طلاق بطور کامل با مردان بود و زن حق هیچگونه اعتراضی را نداشت. زن فقط در مواردی می توانست از شوهرش جدا شود که مثلا شوهرش از تامین مخارج زندگی او سر باز زند . تازه اینکار هم با مشکلات زیادی مواجه می گشت و عملا غیر عملی بود.

مثلا از آنجا که زن حق کار در بیرون خانه را نداشت ، لذا در صورت جدائی از شوهرش ، نمیتوانست زندگی خود را تامین نماید و این امر او را در وضعیت معیشتی خطرناک تری قرار میداد .

در افغانستان زنان بیوه در مقیاس وسیعی در معرض مرگ و میر قرار داشتند . بخصوص زنان بیوه ای که اقوامشان را نیز در جریان جنگ از دست داده بودند و لذا هیچکسی را برای نگهداری از خود نداشتند . بسیاری از آنها که قبلا زندگی خانوادگی داشتند ، اکنون مجبور به گدائی در کوچه و خیابان شده بودند. در چنین شرایطی در افغانستان برای زنان مسئله ، نه جدا شدن از شوهرانشان بلکه ماندن اجباری با آنها بود . چرا که این تنها راه تامین معاش و زنده ماندن شان بحساب می آمد.

واضح است که در چنین شرایطی مرد به هر طریقی که می خواست میتواندست با زن رفتار کند و زن جرات هیچگونه اعتراضی را نداشت . چرا که در اینصورت مرد او را طلاق میداد و بیچاره گی وی در مقیاس چند برابر تازه شروع میشد. به این ترتیب بود که مردان بطور کامل بر زنان مسلط و زنان همچون برده گان آنان به شمار میرفتند.

زنان بر اساس قوانین و سنت های عقب افتاده اسلامی بود که در چنین وضعیتی بسر میبردند، و این دقیقا همان وضعیتی بود که زنان در اسلام یعنی در همان نظامی داشتند که بن لادن و امثال آن قصد بازگرداندن آنها دارند.

1-What is a salafy or Wahabi and their affiliation with saudi Government" pp 1-7. A document from internet site: www Ummah.net/alsalafyoon/Englishhosts/salafy.html  
2-Interview with Osama Bin laden conducted by Jamal Ismail : www..liveindia. com / ladin/interview.html  
3-Jean-Marie Javiere, "The little

در مملکت و تمام مقامات دولتی در انحصار ملاها و کسانی که مورد اعتماد آنها بودند قرار داشت. این دقیقا همان روشی بود که حکومت و بعد امپراطوری اسلامی نیز در زمان محمد و جانشینان او خلفای راشدین ، اموی و عباسی طی قرنهای این طریق اداره میشد ، یعنی حکومت دیکتاتوری و موناکی- مذهبی محض که در آن پادشاه یا خلیفه بر جان و مال مردم حکومت میکرد و احدی حق اعتراض به آنرا نداشت . در نظام اسلامی زمان محمد نیز همانطور که خمینی به صراحت به آن اعتراف میکند، ما با هیچ چیزی که با نظام طالبان متفاوت باشد بر نمی خوریم. او میگوید:

"حکومت اسلامی از قانون اسلام تبعیت میکند. نه از مردم ناشی میشود و نه از نمایندگان آنها بلکه مستقیما از جانب خداوند و اراده الهی سرچشمه میگیرد".<sup>3</sup>

"پیغمبر اسلام خود حکام را بر ولایات می گماشت ، دادگاهها را تشکیل میداد و قضات را منتصب مینمود و به کشورهای دیگر و نزد شاهان سفیر میفرستاد ... در یک کلام همه کارهای یک دولت را انجام میداد".<sup>4</sup>

2- زنان هیچ گونه حق و حقوقی نداشتند. رابطه جنسی خارج از خانواده ممنوع بود و چنین رابطه ای تنها بین زن و شوهر و آنها تنها بنا به میل مرد مجاز بود . زنان اصولا برده شوهران خود بودند . بدون اجازه آنها حق خارج شدن از خانه یا اجازه سفر را نداشتند و از کار در خارج خانه ، رفتن به مدرسه و تحصیل و هر چیز دیگری جز آشپزی و خانه داری محروم بودند. حتی حق صحبت کردن باغریبه را نداشتند و در صورت اضطراری باید هنگام صحبت سنگ ریزه در زیر زبان خود میگذاشتند تا صدایشان حالت زنانه خود را از دست داده و از نظر جنسی مردان را تحریک نکنند. زنان بیمار حق نداشتند توسط دکتر مرد معاینه شوند.

هنگامیکه سازمان ملل قبل از 11 سپتامبر برای جلوگیری از حطی و مرگ و میر در افغانستان میخواست مقادیر زیادی قرص نان را میان خانواده های نیازمند پخش کند ، حکومت طالبان مانع اینکار شد چرا که فرستادن کارمندان سازمان ملل به خانه ها را، که غریبه بحساب می آمدند، مخالف قوانین میدانست.

سازمان ملل برای جلوگیری از تقلب در کار توزیع نان ناچار بود ماموران خود را برای سرشماری اعضای خانوارها به خانه ها بفرستد . در ابتدا قرار بود مردان را برای اینکار استخدام نمایند . ولی اینکار ممکن نبود زیرا حکومت طالبان اجازه نمیداد مردان غریبه به خانه ها رفته چشمشان به زنان نامحرم بیافتد و با آنها صحبت کنند. برای رفع این مشکل سازمان ملل پیشنهاد استخدام و

همچنین ، در دفاع از آنها و در مبارزه با دشمنانشان در افغانستان، تفنگ بدست گرفته و سالها جنگیده بود.

بن لادن از همان ابتدا از وقتی که افغانستان توسط روسها در 1979 اشغال شد. از طریق جمع آوری پول به مجاهدین کمک میکرد. برای این منظور در 1982 شخصا به افغانستان رفت.

تا سال 1986 ، سالی که اولین پایگاه نظامی اش را در افغانستان بر پا نمود درگیر تنها جمع آوری کمک های مالی و لجیستیکی برای مجاهدین بود . ولی بتدریج فعالیتهايش را به سطح نظامی گسترش داد و دست به کار تشکیل پایگاههای نظامی و درگیری با نیروهای اشغالگر روسی شد، بطوریکه طی دو سال بعد ، تعداد پایگاههای نظامی او تا شش پایگاه، و عملیات رزمی اش تا پنج برخورد بزرگ نظامی با روسها افزایش مییابد.

پس از عقب نشستن روسها از افغانستان در 1992 و عروج طالبان، او به طالبان در مبارزه اش با مجاهدین و شکست آنها کمک کرد. او هر چند به مجاهدین در مبارزه شان بر علیه روسها کمک می کرد ، ولی در درگیری طالبان با آنها جانب طالبان را گرفت ، چرا که از نظر او طالبان از مجاهدین اسلامی تر بودند. او در یکی از مصاحبه هایش در 1999 با این کلمات از طالبان سخن می گوید:

**مذهب وهابی یک فرقه فوق ارتجاعی و ناب محمدی است که خواهان بازگشت به دوران اولیه اسلام و بر پائی حکومتی شبیه خلافت اولیه اسلام در قرن هفتم میلادی می باشد.**

"خداوند با آمدن رژیم طالبان مسلمانان را مورد رحمت خود قرار داد."<sup>2</sup>

از اینرو، پس از رسیدن طالبان به قدرت ، او در اتحاد کامل با آنها بسر میبرد و در مبارزه مرگ و زندگی میان طالبان و اتحاد شمال (مجاهدین) که از طرف امریکا حمایت میشدند ، او در کنار طالبان با تمام نیرو و بعنوان یک قدرت تعیین کننده می جنگد.

باین ترتیب است که نگاهی به خصوصیات رژیم طالبان نوع عملی نظامی را که او در پی آنست برای ما روشن میکند. در حکومت طالبان:

1- خیری از احزاب سیاسی ، انتخابات و سیستم نمایندگی که مردم از طریق آن بتوانند در تصمیم گیری ها حتی به ظاهر هم شده دخالت کنند وجود نداشت . تنها رهبر سیاسی که کلام او حکم قانون و حرف آخر را داشت " ملا عمر" رهبر مذهبی طالبان بود تصمیماتش همگی بر پایه قرآن و سنت قرار داشت . به این ترتیب در افغانستان حتی مقام انتخابی که توسط مردم انتخاب شده باشد وجود نداشت . قوانین قرآن و شریعت تنها قوانین قابل اجرا

(Continued from page 1)

کرده بود . او بزودی در آنجا از طریق حرفه مقاطعه کاری ساختمان با دربار سعودی رابطه نزدیکی برقرار میکند . از طریق همین رابطه نزدیک، که البته بدون داشتن مسلک وهابی امکان پذیر نمی بود، موفق به بستن قراردادهای ساختمانی پر سودی با دربار سعودی میشود و بزودی او و خانواده اش به یکی از بزرگترین مقاطعه کاران عربستان تبدیل میگرددند. بن لادن در چنین خانواده ایست که بزرگ میشود.

پس از مرگ پدر ، به همراه پنج برادر و خواهر خویش ، نه تنها میراث خوار ثروت پدر، بلکه شاید مهمتر از آن ، وارث مذهب وهابی او نیز میشود. مذهب وهابی یک فرقه فوق ارتجاعی و ناب محمدی است که خواهان بازگشت به دوران اولیه اسلام و بر پائی حکومتی شبیه خلافت اولیه اسلام در قرن هفتم میلادی میباشد.

اولین چیزی که در مورد این مذهب به نظر میآید عبارت از اینست که قصد آن کشاندن تاریخ به عقب ، یعنی به دوران عروج اسلام در 1400 سال قبل می باشد . زمانی که محمد نظام اسلامی خود را در قرن هفتم میلادی بر پا کرد.

حکومت اسلامی بعد از مرگ محمد نظام خلافت نامیده میشود که با توسعه سریع خود ، پس از در هم شکستن امپراطوری ساسانی و بیزانس (رم شرقی) و فتح سرزمینهای بسیاری در آسیا ، آفریقای شمالی و اروپا ، به بزرگترین امپراطوری عصر خود تبدیل میگردد.

خلیفه که حکم جانشین و نماینده پیغمبر را داشت عبارت از حکمران مستبدی بود که در راس دستگاه خلافت قرار داشت و در اجرای احکام خدا از قدرت مطلقه ای برخوردار بود. این احکام و قوانین بنا بر مذهب وهابی تنها در قرآن و سنت وجود داشت . وهابیت هدفش احیای یک چنین حکومتی بود. حکومتی که بطور کامل ملهم از احکام مزبور و دقیقا مشابه همان چیزی قرار بود باشد که در زمان محمد و جانشینان او برقرار بود. این همان چیزی است که ما در یکی از اسناد سلفی در باره اساس معتقدات مذهب وهابی یا سلفی و ریشه آن مشاهده می کنیم:

"دعوت سلفی عبارت از دعوت قرآن و سنت ( که عبارت از اسلام ناب و بری از هر گونه اضافات، حذفیات و تحریفیات است) می باشد... عنوان سلفی و وهابی در عمل یک چیز و مترادف هم میباشد. وقتی به کسی میگویند "وهابی" معمولا منظورشان سلفی های شبه جزیره عربستان است ."<sup>1</sup> اکنون ببینیم خصوصیات عملی جامعه ای که او در پی آنست چیست ؟

حکومت طالبان در افغانستان نمونه رژیمی بود که بن لادن قصد برپا کردن آنرا در خاور میانه و در تمام نقاط جهان دارد . او نه تنها طالبان را بعنوان "مسلمانان واقعی" مورد ستایش قرار میدهد بلکه

**ما برای هر چه پربارتر شدن نشریه به کمک و همکاری شما نیازمندیم. اگر خود را در این مبارزه سهیم میدانید با کمک های مالی، تهیه کاریکاتور، مقاله، طنز، شعر، تهیه آگهی و پخش نشریه ما را یاری دهید.**

# موقعیت زن در جوامع اسلامی و سنتی

زن: برده خانگی (قسمت هشتم از مجله جوانان)

او يك مهد کودک برای کودکان مادران مجرد و فقیر ، چیزی که در مراکش بسیار نایاب است را، در اقدیر اداره می کند که مخارج آن توسط يك بنیاد سوئدی تامین می شود. مادران مجردی را که او ملاقات می کند ، اغلب دختران روستائی جوان و بی سواد هستند که چیزی در مورد زندگی نمی دانند و اغلب در سنین 8 یا 10 سالگی برای کار خدمتکاری به شهرها فرستاده می شوند.

"واقعا این والدین آنها هستند که باید مقصر شناخته شوند، و یا مردانی که آنها را فریب داده و مورد تجاوز قرار داده اند، " این را خانم "ادباچه" با صدائی که در اثر عصبانیت بالا می رود می گوید. او ادامه می دهد: " ولی در اینجا مرد هیچگاه مسئول شناخته نمی شود. تمام سرزنش و شرمساری این کار متوجه زن می شود."

"نوشا اسکالی" (Nousha Skali) دکتر داروسازی که در ایجاد يك مرکز كمك های قانونی به زنان كمك کرده است میگوید که پلیس بندرت به شکایتهای مربوط به تجاوز جنسی علاقه نشان می دهد. او می گوید پلیس با زنی که مورد تجاوز قرار گرفته همچون طرف مقصر برخورد می نماید آنها از او می پرسند: "آیا لباس مناسبی پوشیده بودی ؟ یا از همه اینها گذشته توی خیابان چکار می کردی ؟ " فاطمه زهره توفیق ، که در يك نانوایی کار می کند پسر 7 ماهه ای دارد که هنوز نتوانسته است برای او نامی بگذارد. دوست پسرش ، پدر کودک ، حاضر به ازدواج با او یا گذاردن نامش روی بچه نمیشود. برای گذاردن نام فامیل خودش هم روی بچه باید از پدر خودش یا بزرگترین برادرش اجازه بگیرد و آنها هم هر دو این درخواست او را رد کرده اند. پدرم سرم فریاد زد: "دیگه هرگز نمی خوام چشمم دوباره روی تو یا اون بچه حرومزاده بیافته ،" او در حالیکه اشکهایش را پاک می کرد به داستانش این طور ادامه داد. "برادرم گفت اگه یه بار دیگه پامو بخونه بذارم من و بچه هر دو رو می کشه . " از این رو توی شناسنامه پسرش نوشته شده: "وادیه" ، پدر نامعلوم . و اسم فامیلی وجود ندارد.

در کارخانه بسته بندی ماهی جایی که رشیده کار می کند، تقریباً 50 زن در خوابگاه کثیف آن زندگی می کنند. اغلب آنان مجردند، و بسیاریشان بچه دارند. این زنان در حالیکه سؤال مرا بی ربط می پندارند هیچکدام شان نام

(Continued on page 5)

که نمی خواهد نام فامیلش را بدهد می گوید که توسط پسر خانواده ای که نزد آنها بعنوان خدمتکار کار می کرده است مورد تجاوز قرار گرفت . و بعد آنها او را اخراج کردند. او نمی دانست برای سقط جنین به کجا برود.

پدر و برادرانش به او گفته بودند که دیگر به خانه برنگردد. پیش از اینکه در کارخانه بسته بندی ماهی کار کند در خیابانها می خوابید و گدائی میکرد. "واسیلا تامزالی" (Wassyla Tamzali) متخصص حقوق زنان در یونسکو، سازمان فرهنگی، علمی و آموزشی سازمان ملل می گوید "در بسیاری از ممالک اسلامی برخورد مردم با بارداری ناخواسته این است که اساساً وجود آنرا انکار می کنند."

در مراکش ، مقامات حکومتی می گویند هیچ آماري در مورد مادران مجرد و فرزندان نامشروع آنان وجود ندارد و دولت هیچ گونه خدماتی در دسترس آنان قرار نمی دهند. اما مددکاران اجتماعی می گویند که به موازات گسترش شهرها و مهاجرت هرچه بیشتر زنان به این مناطق تعداد مادران مجرد و فقیر افزایش یافته است و از آنجا که این زنان و کودکانشان از جامعه طرد می شوند، از اینرو بعضی از آنان مجبور به گدائی و فحشا میشوند.

البته زنان اغلب کودکان نامشروعشان را رها می کنند و برای پلیس این امری معمولی است که کودکی را در خیابان یا پارک پیدا کنند. سال گذشته ، روزنامه ها در کازابلانکا گزارش داده بودند که پلیس در سال قبل 364 کودک تازه متولد را پیدا کرده است.

همچنین معمول است که مادران مجرد بهنگام ترك بیمارستان کودکان را در آنجا گذاشته و رها می کنند. بیمارستان اصلی اقدیر بگفته يك مقام محلی بطور جاری از 60 کودک رها شده نگهداری می کند. مشکل وقتی زیاد می شود که تحت قوانین قرآن چیزی بنام پذیرش کودک (Adoption) غیر خودی بعنوان فرزند وجود ندارد. در نتیجه ، کودکان ناخواسته اغلب کارشان به یتیم خانه ختم می شود . مجابه ادباچه (Edbouche) میگوید: " این یکی از جنبه های تاریخ اسلام است که حکومت تمام مدت از كمك به نیازمندان در اسلام دم میزند، و آنوقت ، در اینجا، در مورد مادران مجرد يك چنین ریاکاری ای بخرج می دهد. گویی آنها فاحشه اند." خانم ادباچه می گوید که وی تحت تاثیر مشاهده این بی عدالتیها بود که "به يك مبارز مدافع زنان" تبدیل شد.

نمناکی، در کارخانه بسته بندی ماهی در اقدیر میخوابد و در هر ساعتی از شب و روز حتی دوی صبح، بسته به اینکه کشتی ماهیگیری کی وارد شود، ممکن است برای کار فرا خوانده شود.

او فقط برای 5 دلاری که در روز میگیرد به چنین کار سختی تن می دهد. بااینحال او که 23 سال بیشتر ندارد خود را آدم خوشبختی می داند. "اگه خوام بقدر کافی نیست حداقل جایی برای خوابیدن و پولی برای غذای بچه ام دارم." اینرا دختر جوان در حالیکه نگاهش به پائین ولی آهنگ صدایش با غرور بالا می رود اظهار میدارد.

رشیده مادر ازدواج نکرده ایست که در جامعه اسلامی محافظه کاری چون مراکش زندگیش از روال عادی خارج و به درگیری کشیده شده است. تحت قوانین اسلامی مراکش زنان قانوناً صغیرتر از مردانند، نصف آنان ارث می برند، و در حالیکه بی اجازه مردی از فامیل خود نمی توانند

**او در حالیکه اشک هایش را پاک می کرد به داستانش این طور ادامه داد. برادرم گفت اگه یه بار دیگه پامو بخونه بذارم من و بچه هر دو رو می کشه . از این رو توی شناسنامه پسرش نوشته شده : وادیه ، پدر نامعلوم . و اسم فامیلی وجود ندارد.**

ازدواج کنند اما می توانند بدون هیچ رادع و مانعی ، بآسانی، توسط شوهر خود طلاق داده شده و رها شوند. و بدتر از این وقتی است که زنی در خارج از روابط خانوادگی بچه دار شود. در این صورت، بمراتب بیش از این مورد بی حرمتی قرار می گیرد.

دختران باردار، حتی وقتیکه خیلی جوانند و یا مورد تجاوز قرار گرفته اند، عموماً توسط خانواده خود که فکر می کنند برای آنان بی آبرویی به بار آورده اند، از خانه بیرون انداخته میشوند. گاهی برادران این نوع دختران جوان آنان را تهدید بمرگ می کنند. حکومت یا موسسات خیریه مذهبی هیچگونه حمایتی از این زنان که از دیدآنان آلوده بگناه شده اند نمی کنند.

سقط جنین ، که قانوناً ممنوع است، کار آسانی نیست، هرچند زنان متمکن و تحصیلکرده می توانند مخفیانه و با پول به آن دسترسی پیدا کنند. اما زنان جوان فقیری مثل رشیده اغلب حتی نمی دانند کجا دنبال آن بروند.

البته رشیده تنها يك مورد استثنائی نیست. او

سلسله مقالاتی که قسمت اول آنرا در اینجا ملاحظه میکنید ادامه مطالبی است که بطور مسلسل در 9 شماره مجله جوانان چاپ و با استقبال بی نظیر خوانندگان مجله مواجه شد. تا اینکه در آخرین مقاله مندرج در شماره 350 مجله منتشره در 7 دسامبر 2006، به نقل از تاریخ طبری، از ازدواج محمد با عایشه در 7 سالگی بعنوان نمونه ای از ازدواج در نظام های پدرسالار یاد شده بود. نظام هایی که در آن از کودکان دختر به محض رسیدن به سن بلوغ و بعنوان وسیله لذت جوئی مردان بهره برداری میشد. این مطلب مورد مخالفت و اعتراض عده ای از عناصر وابسته به جمهوری اسلامی و مسلمانان متعصب و کور ذهن تورتوتو که همچون موربانه از نور حقیقت دچار وحشت میشوند، قرار گرفت و بدنبال تهدیدات مکرر آنها مدیر مجله در برابر آنان عقب نشینی نموده تسلیم آنها شد و باین ترتیب، ادامه انتشار مقالات مزبور را متوقف نمود. خود این امر یکی از انگیزه های ما در انتشار این نشریه بعنوان وسیله ای برای تامین آزادی بیان در اونتاریو و مقابله با تهدیدات اسلامیهها برای گستردن سایه شوم تهدید و سانسور شد. نشریه ای که در طرفداری بی واهمه خود از آزادی بیان برای تهدیدات وحشت زده گان اسلامی از برملا شدن حقیقت، پشیزی هم ارزش قائل نیست. برای همین، و برای نشان دادن اینکه هیچ قدرتی نیروی جلوگیری از آزادی بیان ما و مردم این شهر را ندارد، دنباله مقالات مزبور را در اینجا چاپ و در دسترس خوانندگان علاقه مندی که موفق به مطالعه ادامه مطالب مزبور نشدند، قرار میدهیم. برای رعایت خوانندگان جدید کار خود را از مقاله شماره هشتم که آغاز مطلب است شروع مینمائیم. سیامک ستوده

## قسمت اول: مالکیت خانواده بر دختر

### چرا زنان قبل از ازدواج حق برقراری رابطه جنسی با کسی را نداشتند؟

در دوران قدیم دختران حق برقراری رابطه جنسی با مردان در خارج از خانواده را نداشتند. در حال حاضر هم در بسیاری ممالک که بنا بر سنتهای گذشته عمل می کنند چنین حقی برای زنان و دختران وجود ندارد. آنها نه تنها نمی توانند دارای روابط جنسی قبل از ازدواج باشند، بلکه بطور کلی رابطه جنسی خارج از خانواده گناهی بزرگ و رسوائی برانگیز محسوب شده و با مجازاتهای سخت و غیر قابل تصویری روبرو می گردد. به داستان زیر از روزنامه نیویورک تایمز توجه کنید. 1

### قید و بندهای قرون وسطائی بر دست و پای زنان

رشیده، دختر جوان و خجالتی مراکشی ، زندگیش، هنوز در گیر قید و بندهای قرون وسطایی است. او روی کف اطاق کوچک و

توانست باشد که آن شخص ، و نه خود زن ، مالك و صاحب سكس و جسم وی است و چون در این مورد این پدر بود که تصمیم گیرنده اصلی بود ، لذا ، این او بود که مالك اصلی دختر و سكس او محسوب می شد و هر زمان که می خواست این حق را بنا بر شرایطی تحت اختیار فرد دیگری قرار می داد و از آن بعد فرد مزبور بود که تمام اختیارات مالکیت پدر بر دختر به وی یعنی به شوهر جدید دختر منتقل می شد و حالا این او بود که صاحب بی چون و چرای زن و سكس او محسوب می گشت.

### آیا مالکیت مرد بر زن با مالکیت بر اشیاء تفاوتی داشته است؟

نه . چرا که رابطه پدر با دختر و یا شوهر با زن کاملا با خصوصیات مربوط به مالکیت و رابطه میان مالك و مایمملك وفق می کرد. بعبارت دیگر پدر یا شوهر نسبت به دختر و زن خود از همان حقوقی برخوردار بود که هر مالکی نسبت به دارایی خود داراست و مقررات و آداب و رسوم مربوط به شوهر دادن دختر کم و بیش همان مقررات مربوط به انتقال مالکیت از يك دست به دست دیگر بود و با انتقال مالکیت در مورد سایر دارایی ها ا مطابقت می کرد. در قوانین مربوط به مالکیت در همه کشورها اولین نتیجه مترتب بر مالکیت بر يك شیئ و دارایی، حق استفاده از آن شیئ توسط صاحب آن و انحصار این حق به تنها او و نه هیچکس دیگر است . که هیچ کس دیگری حق دست درازی و استفاده از موضوع مالکیت را بدون اجازه مالك آن ندارد.

دوم آنکه ، اگر کسی به این حق تجاوز کند و دارایی مزبور را بدون اجازه مالك آن مورد استفاده قرار دهد بنابراینکه چنین استفاده ای موجب لطمه به آن بشود و یا آنرا از حیض انتفاع خارج ساخته و به چیز غیر قابل استفاده ای تبدیل کند ، و یا آنرا نابود ساخته از بین ببرد ، باید بخشا یا تماما خسارت وارده را با پول و یا هر وسیله دیگری جبران نماید.

سوم آنکه این حق، یعنی حق مالکیت، حقی قابل انتقال است باین معنا که مالك می تواند در قبال پول یا هرچیز دیگری و یا اصلا بدون دریافت چیزی و بعنوان هدیه حق مزبور را بدیگری منتقل نماید. در این صورت حق مزبور برای همیشه به مالك جدید منتقل شده و این او خواهد بود که حق انحصاری استفاده از شیئ مزبور را بدست می آورد.

اینها حقوقی است که به مالك هر شیئ یا دارایی تعلق می گیرد و باعتبار چنین حقوقی است که ما بخود اجازه می دهیم شخص مزبور را

(Continued on page 6)

مرگ است ولی مرتکبین این جنایات معمولا بیش از 6 سال زندان نمی گیرند چرا که قضات جنایات مزبور را معمولا بعنوان قتلهایی که عامل تحریک در آنها دخالت داشته است در نظر می گیرند و لذا احکام سنگین برای آنها صادر نمی کنند. بعلاوه خانواده ها معمولا برای فرار از مجازات ، برادران صغیر قربانی را مامور این قتل ها می کنند و آنها هم بخاطر سن پایین اشان به بیشتر از 2 سال زندان محکوم نمی شوند. این وقایع مکررا در کشورهای عربی و سایر نقاط جهان همچنان به وفور اتفاق می افتد و محدود به موارد بالا نمی باشند.5

طبیعی است که تمامی این چنین محدودیتهایی در تحلیل نهایی بخاطر آن بوده است که زن حق در اختیار گذاردن سكس خود را به کسی جز شوهرش نداشته است. از این رو تا زمانیکه در خانه پدرش بسر می برده تا هنگام ازدواج اجازه برقراری رابطه جنسی با کسی را نداشته و پس از آن نیز چنین رابطه ای تنها محدود به شوهر وی می شده است .

### آیا رابطه جنسی فقط با شوهر برای دختر امری داوطلبانه بوده؟

بی شك نه . همانطور که در داستان "رعنا" دیدیم همیشه این پدر یا جانشینان وی در خانه بوده اند که علیرغم میل دختر در این مورد تصمیم می

**نباید فکر کرد که این یک نمونه استثنائی بود . در همان میدان شهر در روز روشن گلوی دختر بالای ده ساله ای توسط برادر ۱۱ ساله اش بخاطر شعر عاشقانه ای که در رادیوی شهر باو اهداء شده بود پاره شد .**

گرفته اند . دختر نه در مورد خود ازدواج و زمان آن و نه در مورد کسی که قرار بوده با او ازدواج کند هیچگونه حق تصمیم گیری و حتی اظهار نظر نداشته است و در این مورد موظف بوده است که کاملا مطیع و فرمانبردار اوامر پدر و خانواده خود باشد.

طبیعی است که اگر دختر از این حق برخوردار بود که خود شوهر آینده اش را انتخاب کند آنوقت تصمیم داوطلبانه اش به اینکه برای همیشه و تنها با شوهر خودش رابطه داشته باشد يك تصمیم شخصی و به هیچ وجه به معنای آن نبود که وی کنترلی بر سكس خود ندارد . چرا که بهر حال این او می بود که در مورد چگونگی استفاده از آن تصمیم می گرفت . درست مانند کسی که به میل خود تصمیم به برقراری رابطه جنسی با کسی قبل از ازدواج می گیرد.

ولی وقتی که شخص دیگری برای او در این مورد تصمیم می گرفت معنای آن چیزی جز این نمی

جنایات است که شبانه روز در این جوامع و نقاط دیگر دنیا بدرجات مختلف اتفاق می افتد .

نکته مهم اینکه جامعه سنتی و از جمله قوانین دولتی آن به چنین قتل هایی بعنوان جرایم جدی نگاه نمی کنند چرا که همچنان مانند گذشته ، زن در این جوامع حداقل از جانب بخش سنتی آن بعنوان مایمملك خانواده شناخته شده و لذا حق مالکیت پدر یا خانواده بر دختر و زن، کم و بیش، و البته نه بشدت گذشته، برسمیت شناخته میشود. بنابراین، نه تنها وضع قوانین جدی در این مورد، بلکه اجرای آن نیز با مقاومت جامعه مردسالار مواجه میگردد، و یا در صورت اجرا نیز، بخاطر راههای فرار قانونی موجود در آن عملا بی نتیجه می ماند.

شاهدی بر این مدعا اینکه برادر و قاتل رعنا که البته زیر سن قانونی بوده تنها به شش ماه زندان محکوم می شود و قانون ، اعضای بزرگتر خانواده را که طراحان اصلی این قتل و مسببین اصلی این جنایت بوده اند، آزاد گذارده و در واقع اجازه می دهد تا با پیش انداختن برادر کوچک و استفاده از تخفیف قانونی برای جرایم کودکان راههای قانونی برای ارتکاب چنین جرایمی وجود داشته باشد.

"عزیزه تومبول" (Aziza Tumbul) دختر 14 ساله کرد اهل کردستان ترکیه قربانی دیگری از سریچی دختر از قانون مالکیت خانواده بر سكس دختران است . او پس از آنکه به داشتن سكس با پسر 19 ساله همسایه که حتی امکان دارد او را مورد تجاوز قرار داده باشد اعتراف می کند توسط 2 تن از برادرانش به خارج از خانه برده می شود و به کانال آب پرتاب می شود تا با مرگش لکه ننگی که بر دامن خانواده برجا گذارده است از میان برود.

البته او بطور معجزه آسائی میتواند در فاصله ای دور، بزحمت خود را از کانال بیرون کشیده و توسط دهقانان منطقه که صدای ناله و کمک خواستن او را میشوند نجات پیدا کند. يك روز قبل از انداختن عزیزه به کانال آب، پسری که با او رابطه جنسی داشت در میدان شهر در روز روشن بدست برادران عزیزه بضرط گلوله کشته شد.4

نباید فکر کرد که این يك نمونه استثنائی بود . در همان میدان شهر در روز روشن گلوی دختر بالای ده ساله ای توسط برادر 11 ساله اش بخاطر شعر عاشقانه ای که در رادیوی شهر باو اهداء شده بود پاره شد . "هتیس" (Hatice) زن 12 ساله ای بود که بخاطر آنکه بدون اجازه شوهرش به سینما رفته بود گلویش توسط وی با کارد بریده شد .

با آنکه در ترکیه چنین قتلهایی طبق قانون جرم بزرگ جنایی محسوب گشته و مجازات آن

(Continued from page 4)

فامیل خود را به من نمی دهند. زهرا ، زن 45 ساله ، که با دستهای پوشیده از فلس ماهی از سر کارش باز می گشت دستش را بعلاوه خوش آمد گوئی جلو آورد. او با 5 زن دیگر و 3 تن از فرزندان شان ، منجمله دختر 22 ساله خودش "هریبا" ، که در همین جا در کارخانه بسته بندی ماهی بدنیا آمده و کار می کند همگی در يك اطاق زندگی می کنند. زهرا می گوید: "هریبا دختر يك پلیس است که مرا در يك قبرستان بزور مورد تجاوز قرار داد." رشیده خودش از وجود "هیبا"، دختر 4 ساله اش احساس غرور می کند. در وجود بی شادیش ، برای او - که از 6 سالگی برای خدمتکاری به شهر فرستاده شده بود - دخترک کوچکش تنها مایه شور و شغفش است .

چنین اوضاع و احوالی در مورد زنان فقط خاص جامعه مراکش نیست . در همه جوامع اسلامی بدرجات متفاوت در مورد زنان و کودکان آنها که در خارج از خانواده بدنیا آمده اند همین گونه رفتار می شود. فقط در کراچی یکی از شهرهای بزرگ پاکستان هر سال 500 کودک سر راه گذاشته می شوند که 99 درصد آنها دخترند.2

### تقدس حق مالکیت بر سكس و مجازات سریچی از آن

به داستان "رعنا عرفات" دختر اردنی که جانش را بخاطر پشت کردن به حق مالکیت خانواده بر سكس خود از دست داد گوش کنید:

رعنا عرفات دختر 23 ساله ای که داستان غم انگیز زندگیش در اگوست 97 به پرده تلویزیون اردن کشیده شد، جرمش این بود که نمی خواست با کسی که خانواده اش تعیین کرده بود ازدواج کند . او کس دیگری را دوست داشت . ولی از آنجا که او همچون شیئی بود که به خانواده و در واقع به پدرش تعلق داشت و در نتیجه کنترلی بر جسم و سكسش نداشت زیر فشار بود که آنرا در اختیار کسی که خانواده اش تعیین کرده بود قرار دهد. او بر علیه این قانون سرکشی نموده و از خانه فرار می کند ولی بدنبال اعلام این خبر در تلویزیون که پدر و مادرش دست از اصرار خود برداشته و او می تواند بدون آنکه آسیبی باو برسد به خانه باز گردد، از مخفیگاه خود خارج شده و به خانه باز می گردد. ولی يك روز بعد از بازگشتش بخانه ، یعنی در 19 اگوست 97 با شلیک 5 گلوله به مغز و شکمش توسط برادرش به قتل می رسد.3

البته نباید فکر کرد که چنین امری در اردن و سایر ممالک عربی و اسلامی يك امر استثنائی و نادر است . نه ، به هیچ وجه چنین نیست . این تنها نمونه های اندکی از این نوع



(Continued from page 5)

مالك آن شیئی یا دارائی بدانیم . بعبارت دیگر هر جا که کسی در رابطه با چیزی از چنین حقوقی برخوردار باشد باعتبار این حقوق ما او را مالك آن شیئی یا دارایی می دانیم . حالا این دارایی می تواند شی باشد یا حیوان و یا حتی انسان . مثل برده گان که صاحبانشان مالك همه چیز آنان بوده از حق استفاده از نیروی کار و سکس آنها گرفته تا فروش و یا حتی کشتن آنان همه را در اختیار خود داشتند .

ما بتدریج در طی مطالب بعدی خواهیم دید که چگونه در گذشته، پدر و خانواده دختر، از تمامی حقوق مربوط به مالکیت نسبت به دختر خود برخوردار بوده و با وی بمثابة مایملک خود برخورد می کرده اند . ولی قبلا لازم است ببینیم که دختر برای پدر و خانواده اش چه ارزش مصرفی داشته که به تملک وی توسط او معنا می داده است .

### ارزش مصرف دختر و حفظ آن تا شب عروسی

زن بعنوان چیزی که به تملک دیگران در می آمده می بایست دارای ارزش مصرفی خاصی بوده باشد که در دیگران تقاضا و انگیزه به تملک در آوردن خود را بوجود بیاورد . بعبارت دیگر ، می بایست خصوصیت اساسی هر کالا و محصول دیگر را داشته باشد . این خصوصیت ارزش مصرفی وی بوده است .

یکی از ارزش های مصرفی زن ، بعنوان زن و نه نیروی کار یا وسیله تولید مثل ، قابلیت لذت بخشی جنسی وی بوده است و از این رو دارای ارزش مصرف جنسی بوده و می توانسته برای ارضای نیازهای جنسی مرد بکار رود . از همین رو مردی که وی را بعنوان یک وسیله و موضوع سکس می خرید می بایست مطمئن می بود که کالای مزبور قبلا مورد استفاده کسی قرار نگرفته و بعنوان یک جنس مصرف شده و دست دوم باو فروخته نشده باشد .

همانطور که قبلا دیدیم دختری که بکارتش را از دست می داد در واقع ، همچون وسیله ای بود که کارکرد مصرف خود را از دست داده و بی مصرف شده باشد . چنین دختری ارزش مصرف جنسی خود را از دست داده و باین ترتیب کمتر ممکن بود خریداری پیدا نماید . به همین دلیل بود که اطمینان از باکره گی وی و آزمایش آن در شب عروسی اهمیت درجه اولی پیدا می کرد .

در میان بسیاری از اقوام ، لباس بخون آلوده دختر در شب عروسی ، بعنوان سند باکرگی و دست نخوردگی وی ، همچون چراغ سبزی بود که از صحت و سلامت معامله خبر می داد .

در میان یهودیان در شب زفاف که همان شب

عروسی و شبی بود که دختر برای اولین بار به اطاق حجله می رفت و در اختیار شوهر و صاحب آتی خود قرار می گرفت ، لباس بخون آلوده شده وی ، پس از عمل جنسی به بیرون حجله ، جایی که فامیل و اقوام دختر پس از فرستادن عروس و داماد بدون حجله ، در انتظار نتیجه کار نشسته بودند، بعنوان سند باکرگی دختر ، بسوی آنها پرتاب می شد و این نه تنها شاهدهی بر صحت و سلامت معامله قلمداد میگشت ، بلکه همچنین

می کردند و نادرستی اتهام مرد را به اثبات می رساندند .

در چنین حالتی ، مرد بخاطر لطمه زدن به اعتبار فروشنده و کالای وی ، یعنی پدر و دختر وی ، موظف به پرداخت جریمه می شد .

ولی در صورتیکه خانواده زن نمی توانستند باکرگی دختر را در جلسه مزبور ثابت نمایند جزای تقلب در معامله سنگسار کردن دختر بود . چرا که او با ارتکاب به "فحشاء در خانه پدرش مرتکب

سازند که کالای فروخته شده دست اول و دست نخورده بوده است . در غیر این صورت معامله ازدواج بهم خورده و تمام خرج و مخارجی که داماد برای مراسم ازدواج متحمل شده باضافه مبلغی که برای خرید زن به پدر وی پرداخته باو بازگردانده میشود .

منجمله در ایران در منطقه اراک، رسم بر این بود که در شب عروسی اگر معلوم میشد که عروس باکره نیست، او را بطور وارونه سوار بر همان خری که با آن او را به خان داماد آورده بودند کرده و بخانه پدرش بازمیگرداندند .

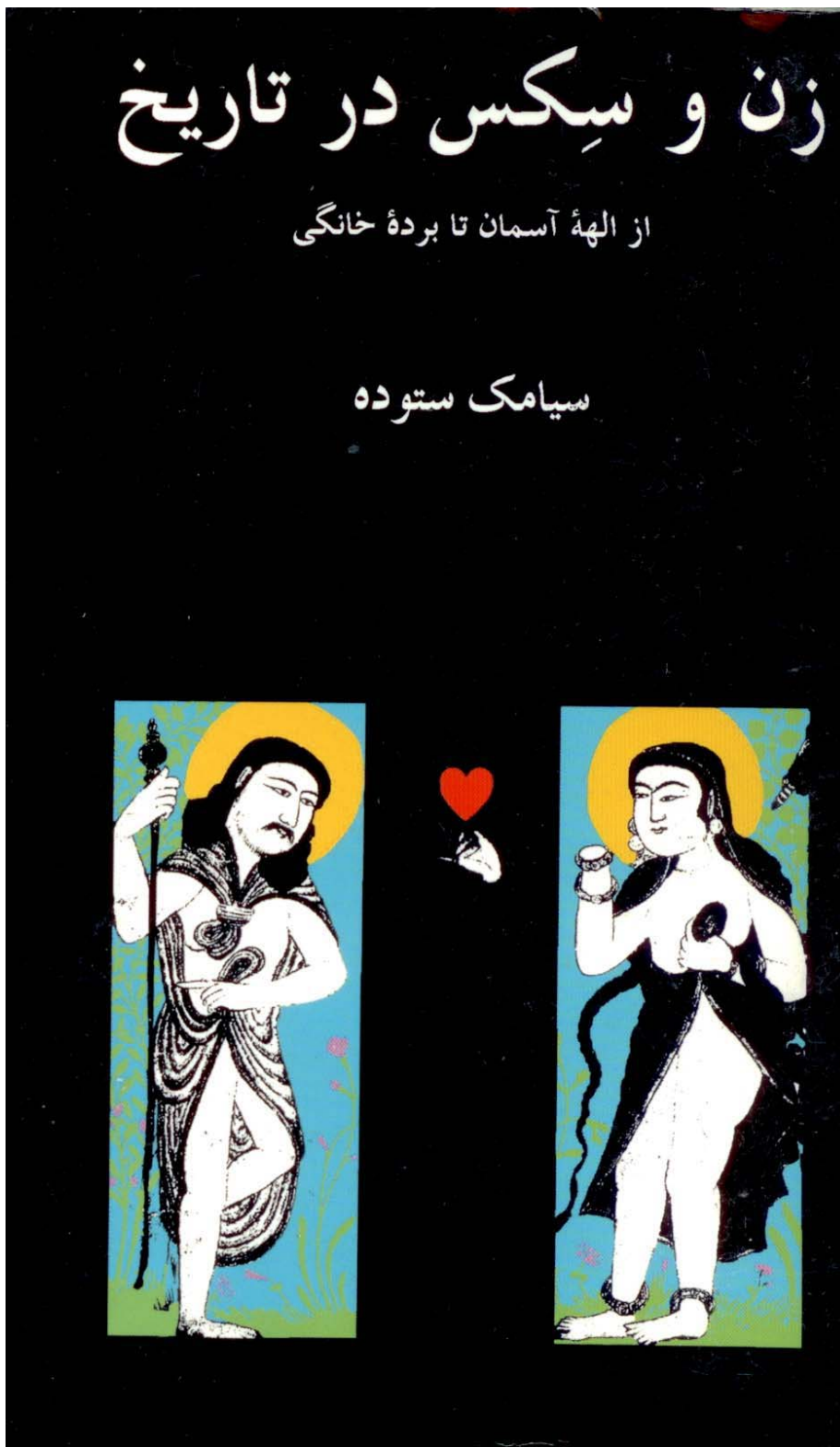
در جنوب ایران در میان اعراب، در شب عروسی وقتی که عروس و داماد به حجله میروند، در حالیکه دیگران پشت در هلهله و سرو صدا میکنند که به عربی یزله میگویند، مرد باید ظرف 5 دقیقه زن را از باکرگی بیاندازد. هلهله و سرو صدا احتمالا برای آن است که جیغ و فریاد زن در اثر زجری که در اثر عمل جنسی 5 دقیقه ای میکشد، بگوش نرسد همین طور، در جنوب مکزیک ، در بعضی روستاهای منطقه "ایستمو" (Istmo De Tehuantepec)، در روستاهای دور افتاده آن ، در شب عروسی ، مرد پس از همخوابگی با زن در حالیکه دیگران منتظر نتیجه کار هستند با ملافه سفیدی که شب بر روی آن خوابیده اند ، در حالیکه آنرا در دستهای خود و برای نشان دادن به دیگران بالا گرفته از در خارج می شود. اگر ملافه آغشته به لکه های خون باشد همه چیز به خوشی ادامه می یابد . در غیر این صورت ، قرارداد ازدواج بهم خورده و مرد زن را ترك می کند .

برای اطمینان از باکرگی دختر البته روشهای دیگری نیز بکار می رفت منجمله از طریق استفاده از آب لیمو . چرا که آلبیمو رنگ خون دختر باکره را سبز و خون غیر باکره را سیاه میکرد. 7

اهمیت دست نخوردگی دختر آنقدر مهم بود که اگر دختری باکرگی خود را قبل از ازدواج از دست می داد ارزش مصرف خود را از دست داده و از لحاظ کالایی بی مصرف می شد . در نتیجه ، دیگر کسی حاضر به ازدواج با وی و بعبارت دقیق تر خرید وی نمیشد و این برای صاحب او یعنی پدر هم خسارت مالی و هم خسارت حیثیتی ببار می آورد. خسارت مالی هم از این جهت که کالای سکس مورد تملک وی بی ارزش و غیرقابل فروش می شد، و هم از این جهت که مال بد بیخ ریش صاحبش میماند. باین معنا که دختر احتمالا تا آخر عمر در صورتیکه به نیروی کارش احتیاج نبود روی دست پدرش می ماند و مخارج زندگی اش به گردن وی می افتاد .

از همین رو بود که برای جلوگیری از روابط

(Continued on page 7)



عمل بسیار زشتی شده بود. 6

همین قواعد نیز در میان مسلمانان وجود داشت . در میان آنان نیز رسم بر این بود و هنوز هم در بعضی نقاط ایران و احتمالا در سایر نقاط نیز هست که اقوام زن در شب زفاف ، در پشت در خوابگاه عروس و داماد ، منتظر لباس خونی زن می مانند ، تا خود و دیگران را مطمئن

بعنوان سندی نیز در دست خانواده دختر باقی می ماند تا در صورت ادعای خانواده مرد مبنی بر نا باکرگی عروس و تقلب در معامله ، بعنوان مدرک برعلیه چنین ادعایی بکار رود .

البته روال کار به این ترتیب بود که خانواده دختر در جلسه ای از ریش سفیدان و بزرگان شهر حاضر می شدند ، و لباس خونین را در مقابل آنان پهن

(Continued from page 6)

جنسی قبل از ازدواج از يك طرف با بالا بردن مقام و جایگاه دختر باکره تا حد خدایی در میان هندوها دختر باکره در مراسم مذهبی و فستیوالهایشان از جمله فستیوال "دورگا پوجا" Durga Puja، بعنوان خدای زن، مورد پرستش قرار می گرفت، 8 دختر به حفظ باکرگیش تشویق میشد، و از طرف دیگر با مجازاتهای سختی که برای ممانعت از روابط جنسی قبل از ازدواج وضع کرده بودند، از این کار منع می شد .

از جمله این مجازاتها یکی این بود که در میان یهودیان اگر در شب ازدواج، همانطور که در بالا آمد، معلوم میشد که عروس باکره نبوده است، او را سنگسار می کردند. 9 و یا در میان مسلمانان دیدیم که چگونه دخترانی مثل "عزیزه تومبول" و "رشیده" اگر بخاطر رابطه جنسی قبل از ازدواج بقتل نمی رسیدند ولی بطور قطع از خانواده و جامعه برای همیشه طرد میشدند.

### بستن مجرای دختر برای جلوگیری از مصرف غیر مجاز آن

اگر ترس از مجازات وسیله ای بود تا دختر اصولاً جرات نزدیکی جنسی با کسی و ضایع کردن ارزش کالائی خود را قبل از فروش یا ازدواج نداشته باشد، قطع بخشی از آلت تناسلی زن و یا بستن مجرای آن وسیله دیگری بود تا در صورت موثر واقع نشدن شگرد اول، راه را بر ضایع شدن این ارزش بطور کامل سد نماید .

باین ترتیب، اگر خود دختر هم نسبت به حفظ بکارش لاقیدی بخرج می داد بسته بودن مجرای جنسی وی مانع مصرف قبل از موقع آن و ضایع شدن ارزش آن می شد. به مقدمه "ربکا جانسون" (Rebeca Jhonson) در این مورد و در رابطه با دو تن از مانکن های زن در آمریکا که در اصل سومالیایی هستند و بعد مصاحبه یکی از آنها با دیگری توجه نمایید:

### دنیای دیگر 10

آنها با هم وجه مشترك های زیادی دارند. هر دو مانکن، آفریقایی و از يك کشور و قبیله آمده اند . و البته هر دو زیبا هستند . و بعد وجوه مشتركشان تمام می شود. "ایمان" 42ساله و "دیری واریس" (Waris Dirie) مطمئن نیست که چند سال دارد. والدینش چادر نشین و در روستاها اینجا و آنجا در پی غذا و پناهگاه بوده اند. آنها تقویم، ساعت، تلفن یا تلویزیون نداشته اند. حتی "دیری" حالا هم بطور مرتب ساعت نمی بندد. بلکه ترجیح می دهد ساعت را از روی سایه آفتاب بگوید. او معمولاً دیر میکند. اما

"ایمان" هرگز تاخیر ندارد. والدینش از متخصصین شهری و آدمهای مترقی بودند که بعد از کودتا در همان "سومالی" تبعید شده بودند. مادر ایمان برای مخارج تحصیل دخترش جواهراتش را می فروشد.

و اما يك تفاوت دیگر هم میان ایندو وجود دارد. وقتی "دی ری" یک دختر بچه 5 ساله بود، مادرش او را توی تاریکی شب به صحرا برده، و باو گفته بود دست از مقاومت بردارد و بگذارد تا یکی از کولی هایی که از آنجا می گذشتند آلت زنانه او را ببرد. همان کاری را که مادر بزرگش با مادر او بهنگام کودکی کرده بود. بعد از این بود که مهبل "دی ری" با ساقه باریک و نك تیزی بهم دوخته می شود. تا 40 روز پاهای او بهم بسته شده بودند تا جلوی سر باز کردن زخم گرفته شود . میگویند درد چیزی است که کسی نمی تواند آنرا به یاد بیاورد، اما واریس می گوید که یادش است . او می گوید، " من آنقدر درد میکشیدم که آرزوی داشتم که بمیرم.

تخمین زده می شود که در سومالی 98 در صد زنان آلت شان قطع شده است. اما ایمان نه . مادرش حاضر به این کار نشده بود. او یکی از

### طبق گزارش سازمان ملل این عمل در حال حاضر در ۲۸ کشور آفریقایی به مورد اجرا گذاشته می شود و تخمین زده می شود که عمل مزبور به اشکال مختلف بر روی بیش از ۱۳۰ میلیون دختر و زن در افریقا انجام گرفته است

خوش شانسها بود.

این تنها در سالهای اخیر است که قطع آلت زنان مورد بحث و گفتگوی عمومی قرار گرفته است، و گرنه هیچکس بطور قطع نمیداند این رسم کی و از کجا شروع شده است. ولی عقیده براین است که تقریباً از 4000 سال قبل باین طرف (یعنی درست کمی بعد از آغاز نظام پدسالاری-از من) به آن عمل می شده است.

طبق گزارش سازمان ملل این عمل در حال حاضر در 28 کشور آفریقایی به مورد اجرا گذاشته می شود و تخمین زده می شود که عمل مزبور به اشکال مختلف بر روی بیش از 130 میلیون دختر و زن در افریقا انجام گرفته است . تنها در سالهای اخیر است که در اثر آنکه پناهندگان هرچه بیشتری از کشورهایی چون سومالی به غرب مهاجرت می کنند، این پدیده برملا شده است . قانونگذاران امریکا اخیراً قانونی را ارائه داده اند که بر طبق آن اجرای این عمل بر روی يك صغیر در امریکا جرم (Felony) محسوب گشته و مجازات 5 سال زندان را بهمراه دارد (جالب است که نظام سرمایه داری به "دی ری" و امثال او براحتی اجازه میدهد تا بر علیه اشکال قدیمی

اسارت زن که دیگر برایش پول ساز نیست مبارزه کنند. در حالیکه در همان حال، آنها را، بی آنکه خود آنها متوجه شوند، آلت و بازیچه اشکال جدید اسارت و بردگی زن قرار میدهد. در واقع دیری ناآگاهانه تلاش میکند تا زنان را از برد خانگی به برد سرمایه تبدیل نماید.

. اما باوجود آنکه دادگاهها و سیاستمداران در باره این مسئله ظریف بحث می کنند، با این حال این پدیده همچنان به میزان وسیعی ناشناخته مانده است. تا کنون تنها زنانی که برای احتراز از این عمل فرار کرده اند خبر ساز بوده اند. با بالا گرفتن سابقه کار "دی ری" بعنوان يك مانکن - او یکی از زیباترین مانکن های رولان (Revlon) و یکی از دخترهای جیمز باند (Bond) بوده است - و همینطور در پی پلاتفرم وی برای بحث در مورد قطع آلت جنسی زنان. در سپتامبر گذشته، سازمان ملل وی را بعنوان سفیر مخصوص خود در مبارزه بین المللی اش برای پایان دادن به قطع آلت جنسی زنان منصوب کرد. او بعنوان سفیر قرار است به کشورهای آفریقایی جایی که در آنها این عمل رایج است برود و بر علیه مخاطرات جسمی و روحی ناشی از این عمل سخنرانی کند. وی همچنین با "کاتلین میلر" (Kathleen Miller) کتاب خاطرات خود بنام "گل صحرا" را نوشته که "ویلیام مارو" (William Morrow) آنرا در سپتامبر منتشر میکند. وقتی "دیری واریس" برای اولین بار تصمیم گرفت که مانکن شود، الهام بخش وی در این مورد "ایمان" که شهرت جهانی داشت بود . در اینجا، برای اولین بار "دیری" و "ایمان" سکوت در مورد این رسم وحشتناک در افریقا را می شکنند.

ایمان: اجازه بده با گفتن این شروع کنم که من چقدر ترا بخاطر اینکه به سخن گفتن در این مورد دست زده ای تحسین می کنم . هرچند این مسئله در سومالی چیز پوشیده ای نیست، ولی

### بسیاری از مردم برایشان دشوار است که بچه هایشان را ختنه نکنند چرا که می دانند بعداً آنها از جامعه طرد خواهند شد.

در بقیه جهان اینطور نیست، و کاری را که تو به آن دست زده ای شهامت زیادی می خواهد بنابراین، بگذار از اول شروع کنیم . آیا از ختنه خودت چیزی یادت است؟ چند سال داشتی؟ واریس: تو میدانی در سومالی وضع به چه قرار است . در آنجا ما چیزی به نام جشن تولد نداریم که یاد آور سن مان باشد، ولی فکر می کنم که در آن موقع من 5 یا 6 ساله بودم . خیلی خوب یادم است . خیلی خوب . يك روز مادرم گفت . "فردا روز گودنون (Gudnun) است"

ایمان: هیچ به تو هم گفت که قرار است با تو

چه کنند؟

واریس: نه، اصلاً . هیچکس چیزی بمن نگفت . ایمان: می دانم . در سومالی، هیچکس در باره سکس صحبت نمی کند. این چیزها فقط به سرت می آید.

واریس: من خودم در انتظار اینکار بودم زیرا می خواستم من هم مثل بقیه دخترها باشم، اما در ضمن اضطراب هم داشتم زیرا ختنه خواهرم را دیده بودم، و بنظر نمی آمد که حال و احوال خوبی داشت

ایمان: می گذاشتند نگاه کنی ؟

واریس: نه . من پشت يك بته قايم شده بودم . خواهرم با لگد به زنی که قرار بود این کار را بکند زد و فرار کرد. ولی همه زنها دنبالش کردند، او را گرفتند و روی زمین خواباندند. بعد از این واقعه، او در شهر، سر زبانها افتاده بود . فکر می کردم من مثل او نخواهم بود. من قوی خواهم بود. مادرم بمن گفت "یادت باشد خواهرت چکار کرد؟" آن زن درست کارش را انجام نداد. برای همین او فرار کرد. ولی تو دلیلی ندارد که نگران باشی .

ایمان: من یادم هست وقتی که دخترها را در "مگادیشو" (Mogadishu)، جایی که من در آنجا بزرگ شده بودم، ختنه میکردند. این کار را گروهی انجام می دادند. بنابراین آنها تنها نبودند. در شهر، این کار را در بیمارستان انجام می دادند. بنابراین شما می توانستید آنرا بشکل دلخواهتان انجام دهید. همه این کار را می کنند - درست مثل درآوردن لوزه - منتها به شکلهای مختلف . شما می توانید کمی از آنرا بردارید و یا مقدار زیادی از آنرا. این طور نیست که مامورین دولتی ببینند و بازرسی کنند. اما در مورد تو حالت افراطی اش بود (Infibulations) برداشتن تمامی یا بخشی از آلت جنسی بیرونی، باضافه تنگ کردن دهانه مهبل .

واریس: بله، همه چیز را برمی داشتند. در واقع چیزی باقی نمی ماند.

ایمان: بگذار برگردیم به روزی که این اتفاق برای تو افتاد.

واریس: مادرم صبح زود وقتی که هوا هنوز تاریک بود مرا از خواب بیدار کرد.

ایمان: چشمهایت را نبستند؟

واریس: نه در ابتدا . او هیچ رحمی از خودش نشان نداد. تیغ شکسته ای را در آورد و برید. من خون خشک دختران دیگر را روی آن می دیدم، تیغ زیاد تیز نبود و او هی باید می برید. صدای پاره پاره شدن گوشت را میشد شنید. خیلی طول کشید. مادرم گفته بود که زود تمام می شود ولی خیلی طول کشید. او يك تکه چوب را لای

(Continued on page 8)



دندانهای من گذاشت و گفت که دست او را محکم بگیرم. وقتی که کار بریدن تمام شد، با خار نوک تیزی دو لبه آنرا سوراخ کرد و آنها را با نخ بهم دوخت.

ایمان: و آنها چیزی برای تسکین درد یا جلوگیری از عفونت به تو ندادند؟

واریس: هیچ چیز.

ایمان: این برای یک دختر پنج ساله باید یک چیز واقعا رعب آور باشد.

واریس: از آنروز بود که من معنی درد را فهمیدم.

ایمان: یادم می آید وقتی که این را با دختر عموهام انجام دادند، بعد پاهای آنها را طوری بهم بستند که نتوانند حرکت کنند. مثل چینی ها که پایشان را می بندند. آن صرفا برای زیبایی است. این ها فکر می کنند مهبل زن زشت است.

واریس: من چند هفته فقط دراز کشیدم. باید روی پشتم دراز می کشیدم. مادرم گفت: "تکان نخور. ممکن است بد جوش بخورد."

بعد از این، همه چیز تغییر کرد. من قبلا به اطراف می دویدم و دنبال برادرم می کردم. ولی حالا دیگر نمی توانستم.

ایمان: به طریقی کودکی را از دستت ربودند. واریس: نابودش کردند.

ایمان: از بعضی لحاظ به این کار به چشم مراسمی نگاه می کنند که در آن تو که تا بحال دختر بوده ای حالا به یک زن تبدیل می شوی. آیا

**بله، من احتمالا ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم و او شصت ساله، ولی او شترهای زیادی داشت. من به پدرم گفتم. او پیر است. پدرم گفت. چه بهتر. در عوض او نمیره به زن جوون بگیره. من خیلی عصبانی بودم.**

به هیچیک از دوستان هم گفتم؟

واریس: فقط به بعضی از آنها. نمی خواستم دخترهایی را که هنوز این کار را با آنها نکرده اند بترسانم. یادم می آید که با خودم فکر می کردم که چرا مادرم بمن نگفته بود

ایمان: او نمی دانسته. آنها احتمالا دقیقا همان کاری را می کردند که با آنها بهنگام کودکی شده بود. بسیاری از مردم برایشان دشوار است که بچه هایشان را ختنه نکنند چرا که می دانند بعدا آنها از جامعه طرد خواهند شد. مادر من به مردم نگفته بود که مرا ختنه نکرده. او برای چند هفته مرا بدور دست فرستاد و وانمود کرد

که مرا به بیمارستان برده اند. اگر مردم می فهمیدند، مشکل ببار می آمد. یادم می آید که دختر عموهام تقاضا می کردند که ختنه شوند. اگر نشوید با شما مثل نجسها رفتار می شود. این هیچ ربطی به اسلام یا نجس بودن ندارد. من شخصا فکر می کنم که مسئله بر سر کنترل، و بطریقی ساکت کردن زنان است.

واریس: اگر من این کار را نکرده بودم و همین طور مانده بودم، این برای خانواده من مایه شرمساری زیادی می شد. من هیچگاه موفق به ازدواج نمی شدم.

ایمان: درست است. حتی فواش هم این کار را می کردند. ولی تو وقتی که فرار کردی بخاطر مردی بود که پدرت می خواست با وی ازدواج کنی.

واریس: بله من احتمالا ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم و او شصت ساله، ولی او شترهای زیادی داشت. من به پدرم گفتم. "او پیر است." پدرم گفت. "چه بهتر. در عوض او نمیره به زن جوون بگیره." من خیلی عصبانی بودم.

ایمان: البته. من فقط یادم میاید که مردی برای خواستگاری به خانه ما آمده بود. من ۱۳ ساله بودم و یادم است که مادرم دررا بست و چای درست کرد. ابتدا همه با او رفتار خوبی داشتند چیز دیگری را که یادم است مربوط به وقتی

است که داشتند او را از خانه بیرون می انداختند. بعدا مادرم گفت که قصد او از خواستگاری این بود که مرا برای کلفتی به خانه

ببرد! مادرم می گفت "چطور او جرأت می کند حتی فکر این را بکند که من می آیم یک دختر ۱۳ ساله را شوهر بدم؟" ما فکر می کردیم که او برای دختر عموی ۳۲ ساله من آمده

است. من شانس دارم. دوبار ازدواج کرده ام و والدین من کاملا با ازدواج های من موافقت داشته اند، ولی اگر بگویم که بمن راحت گذشت

دروغ گفته ام. در روز عروسی دومم با "دیوید بویی" David bowie از پدرم پرسیدم که آیا موافق است و او گفت، "والا، راستش را بگم من ترجیح می دادم که تو با یه سومالیایی یا مسلمان ازدواج میکردی. ولی حالا دیگه چاره

ای ندارم. مسلمان که نیست هیچی. سوما لیایی هم که نیست، حداقل سیاهم نیست!" ولی آنها او را خیلی دوست داشتند، و چیزی که آنها واقعا خوششان می آمد این بود که من عاشق او بودم.

حال درد سر من با آنها این است که دائما می پرسند کی بچه دار می شوید. البته می توانست

سخت تر از این هم باشد. عمه ها و عموهای من وقتی شنیدند که من با یک مرد سفید بیرون می روم، گفتند که این توهین به مقدسات آنهاست و او باید مسلمان بشود. حتی تصورش را هم می توانید بکنید که "دیوید بویی" مسلمان بشود؟

واریس: من مجبور بودم فرار کنم زیرا که ازدواج معمول ترین کار بود. من نمی توانستم بگویم، "ترجیح می دهم ازدواج نکنم." تنها راه فرار از ازدواج ناپدید شدن بود. بنابراین یک شب خانه را ترک کردم زیرا مطمئن بودم که هر چه پیش آید بهتر از ازدواج با یک پیرمرد است. خیلی ترسیده بودم. برای همین تا توانستم دویدم. بارها می خواستم باز گردم، اما بعد فکر می کردم که دیگر خیلی دور شده ام و خب، فقط یک کمی دیگر

مانده تا به جایی که می خواستم برسم. ولی حتی نمی دانستم بکجا می روم. درآن لحظه، می بایست خیلی سریع رشد می کردم و آدم

**درست است. و وقتی که آنها مرا عمل کردند چقدر راحت شدم. حتی بخاطر چیزهای کوچک - مثل اینکه بتوانم سرعت ادرار کنم.**

دیگری می شدم.

ایمان: وقتی که می دویدی برای غذا و محل خوابیدن چه می کردی؟

واریس: دزدی می کردم. دست به هر کاری که لازم بود می زدم.

ایمان: پس هیچ پولی نداشتی

واریس: پول؟ نه. پول چی بود. من اصلا نمی دانستم پول چیست. همه چیز بر پایه معاوضه و معامله پایاپای بود. یک گوسفند برای این، دو تا برای آن.

ایمان: تا بالاخره به شهر میرسی؟

واریس: بله. می دانستم که در شهر عمه ای دارم، اما مشکل اینجا بود که نام شوهرش را نمی دانستم. ضمنا در آنجا عمویی هم داشتم. او را می شناختم زیرا سابقا از حیواناتش مراقبت می کردم. بنابراین فقط باید جلو می رفتم و از غریبه ها سراغ او را می گرفتم. سرانجام مردی را یافتم که می گفت او را می شناسد. یادم است که روز خیلی داغی بود. او به من گفت، "بله، من ترا پیش او می برم، اما اول باید چرت بعد از ظهرم را بزنم." او مرا به خانه خودش برد و گفت که منتظرش بمانم. لذا روی بالکنی نشستم و منتظر ماندم.

بعد از مدتی گفت، "دختر کوچک، بیا اینجا و کنار من دراز بکش. خیلی خسته بنظر

میرسی." و من گفتم، "نه، نه، نمی خواهم." او گفت، "دختر کوچک، بیا." چیز بعدی که یادم می آید، مرا گرفت، و من هم از آنجا به بیرون فرار کردم. بعد از آن، زنی را پیدا کردم و از او پرسیدم. چون دیگر به مردها اعتماد نداشتیم. ما در خیابانها براه افتادیم، و از مردم سوال می کردیم که آیا عموی مرا می شناسند، تا آنکه سرانجام زنی را پیدا کردیم که گفت، "اوه، بله، او آنجا در آن خانه آبی زندگی می کند." ایمان: آنها نمی دانستند که تو فرار کرده ای.

واریس: اوه، نه. آنجا تلفن وجود نداشت. همه چیز زبانی و دهن به دهن بود. وقتی عمویم مرا دید، گفت، "اینجا چکار می کنی؟" و بعد از حال حیوانهایش پرسید.

ایمان: زیرا کار تو مراقبت از آنها بود، نه؟

واریس: بله، من از بزهای او مراقبت می کردم. ایمان: این برای من خیلی جالب است زیرا

"ایمان" واقعی تو هستی. وقتی که من برای اولین بار به امریکا آمدم، "پیتر برد" (Peter beard)، عکاسی که مرا کشف کرد، این

داستان را سر هم کرد که من در افریقا چوپان و چادر نشین بوده ام. در حالیکه من اصلا با این نوع زندگی آشنائی نداشتیم. من وقتی در

سومالیا بودم، هیچ وقت از مگادیشو، پایتخت، خارج نشدم. وقتی به نیویورک آمدم، به مطبوعات گفتم که این داستان حقیقت ندارد. بنابراین حالا دارم با "ایمان" اصلی صحبت می کنم. من "ایمان" قلابی بودم.

من واریس: وای، من وحشتناک بودم. هیچ چیز نمی دانستم. وقتی که عمویم که یک دیپلمات بود، تصمیم گرفت مرا به لندن برای کمک در کار خانه ببرد، ما رفتیم که برای پاسپورت عکس بگیریم. وقتی که او عکسها را

آورد، گفت، "چه کسی را داری عبادت می کنی؟" من به بالا نگاه می کردم. واقعا فکر می کردم که دوربین آن بالا در آسمان است. من

نمی دانستم که دوربین روبروی من قرار دارد. من اینقدر وضعم خراب بود. وقتی او بمن گفت که به لندن میرویم، من فکر می کردم "لندن دیگر چیست؟" پرسیم گفتند، "میدونی، جایی که داری میری، رنگت عوض میشه. اونجا آدمها همه سفید اند. آره رنگشون بتو سرایت میکنه." من

هیچوقت سوار هواپیما نشده بودم. وقتی که سوار شدم در این فکر بودم که پنجره را چطور باز می کنند؟ خیلی می ترسیدم. در هر قدمی که از پلکان هواپیما بالا می رفتم در دلم می گفتم، نه، نه، نه.

ایمان: آیا هرگز از اینکه آنجا را ترک کردی پشیمان

## علت پایداری مذهب

**یکی از علل پایداری مذهب بر عدم آگاهی پیروان آن از حقیقت آن نهفته است. برای همین است که روحانیون این قدر نسبت به آزادی بیان و افشای مذهبی حساسیت دارند و در حالیکه خود بی وقفه به افشگری در مورد عقاید و مکاتب دیگر مشغولند، در مورد کسی که بخواد همین کار را در مورد آنها انجام دهد بشدت عکس العمل به خرج داده، فتاوی قتل و مرگ صادر می کنند. از اینرو، آگاهی و روشنگری یکی از حربه های مهم برای مبارزه با مذهب است.**



## مواظب باشید پیشنهاد دنیان نذر دد!



### از سایت هادی خرسندی

یک مغازه ایرانی در شمال شهر تورنتو هست با دو بخش مواد غذایی و کتابفروشی، شکرخدا در تورنتو دو سه مسجد ایرانی هست که با هم رقابت هم میکنند! اوج رقابتشان در موسم عزاداری است که تبلیغاتشان کاباره‌ای میشود: امشب و همه شب دعای کمیل با اجرای زنده نوحه‌خوان فلان، همراه با شور و هیجان شما... بشتابید، بشتابید!...

پیشنماز مسجد امام‌علی آقای محترمی است به نام دکتر مصباح که گاهی معمم است و گاهی لباس شخصی. چند روز پیش این دکتر حجت‌الاسلام برای خرید می‌رود و در فرصتی مناسب تمام نسخه‌های ماهنامه‌ی "اصغرآقا" را از کنار پیشخان کتابفروشی برمی‌دارد و با خود می‌برد! و تا صاحب مغازه متوجه بشود ایشان با اتومبیل خود محوطه را ترک میکنند. فردای آنروز وقتی صاحب مغازه به مسجد زنگ می‌زند که راجع به "اصغرآقا" سوال کند آقای دکتر مصباح به ایشان می‌گوید که چند نفر از مشتریان شما به من شکایت کرده‌اند که شما نشریه‌های ضاله می‌فروشید و این برای شما و کاسبی‌تان درست نیست. صاحب مغازه می‌گوید: ولی حاج آقا آن نشریه‌ها فروشی است و من باید پولشان را به توزیع کننده بدهم. ایشان در جواب می‌گویند: آقا این پول‌ها خوردن ندارد... عاقبت ندارد... جوابگو هستید.....

اصغرآقا - اولاً سیاست از هموطنی که رفته بوده "اصغرآقا" بخرد و گیرش نیامده و بجایش این گزارش را فرستاده. بعد هم ما بی‌آنکه کمترین آشنائی یا تماسی با صاحب مغازه داشته باشیم، از موزع نشریه‌مان در تورنتو خواهش میکنیم که وجه "اصغرآقا" ی شماره آخر را از کتاب فروشی مزبور مطالبه نکند و از صاحب کتاب فروشی هم میخواهیم پیگیری وصول پول نشریات از پیشنهاد مسجدها نباشد که این پولها واقعا خوردن ندارد و ممکن است آدم ایدز آخوندی بگیرد.

ضمناً از آنجا که ایشان فروشگاه غذایی هم دارد، سفارش میکنیم دنیان‌ها را هم دست دکتر حجت‌الاسلام نگذارند چرا که ممکن است ایشان در حمله‌ی بعدی با بلند کردن دنیان، باز هم اقدام به امر بمعروف کند و به بهانه‌ی اینکه "چند نفر از مشتریان شما به من شکایت کرده‌اند که شما دنیان‌های ضاله می‌فروشید"، دوباره به تهدید کاسبی او بپردازد.

حالا آقای پیشنهاد، دنیان‌ها را خواهد خورد یانه، به خودش و خدای خودش مربوط است. (البته به آن گوسفند بیچاره بیشتر مربوط است!) اما مسلمانان در تبلیغات عاشورای بعدی به دردشان می‌خورد: "امشب و همه شب دعای کمیل با شرکت زنده‌ی پیشنهاد دنیان‌ستیز مسجد امام‌علی....."

در خاتمه، اگر نکته‌گیران به ما گیر بدهند که نشریه‌مان را با دنیان در یک ردیف گذاشته‌ایم، این بیت عبید زاکانی را داشته باشند که "غرض از موش و گربه برخواندن - مدعا فهم کن پسر جانا" (و البته "دختر جانا" عبید جان!)

3- منبع این اطلاعات فیلم مستندی است بنام "جرایم ناموسی" که توسط "Shelly Saywell" کارگردانی شده. نقل از مقاله "اعظم کم گویان" در این مورد، مندرج در صفحه 14 نشریه "همبستگی"، ارگان "فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی"، شماره 88، مه 2000.

4- لس آنجلس تایمز، 10 سپتامبر 2000، مقاله "در ترکیه مدرن زنان همچنان بار شرافت خانوادگی را به دوش می‌کشند"، صفحه 3.

5- همانجا، همان صفحه.

6- Deuteronomy, ch. 22, verses 13-21-28-29.

7- Pauline Schmitt pantel (editor), Arthur Goldhamer(translator), A History of Womnn in the West.1992, p. 305.

8- Arbind Sharma, Editor, Women in world Religions, p. 80.

9-Parinder, Edward Geoffrey, Sexual Morality in the World Religions, p.189, 1996.

10-Vogue, June 1988, p. 250.

11-در انگلیس ختنه زنان در 1985 غیر قانونی اعلام شد و بنابر نوشته روزنامه "ایندیپندنت" در تاریخ 7 ژوئیه 92 با وجود غیر قانونی بودن ختنه هنوز "دختران کشورهای آفریقایی و جهان سوم در کشور بریتانیا ختنه می‌شوند و مقامات محلی و مددکاران اجتماعی از ترس اینکه مبادا به نژادپرستی متهم شوند، در برابر این عمل غیر قانونی سکوت اختیار کرده‌اند." گفته شده است که بیش از شمار ده هزار نفر دختر در خطر ختنه قرار دارند. نقل از کتاب مسلمان و مسلمانی، ابن وراق، فارسی، صفحه 660.

ادامه در شماره بعد

واریس: بله، او امریکائیتست. وقتی که بچه بدنیا آمد من به "نبراسکا" رفتم که نزد خانواده اش بمانم. این چیزیتست که من حسرتش را دارم. وقتی که کودکم متولد شد خیلی دلم می‌خواست که با مادرم باشم، ولی نمی‌توانستم.

ایمان: از وقتی که آنجا را ترک کردی هیچوقت او را دیده‌ای؟

واریس: فقط یکبار، در 1995. بی بی سی داشت یک فیلم مستند تهیه میکرد، و من با آنها رفتم و او را پیدا کردم. هشت روز طول کشید. خانواده من بیابانگردند. بنابراین آنها با باران حرکت میکنند. تولید کنندگان فیلم قبل از من به آنجا رفته بودند که آنها را پیدا کنند، اما نتوانسته بودند. از زنها میپرسیدند، "دختری نداری که اسمش "واریس" باشد؟" سرانجام زنی را پیدا میکنند که میگوید چرا. من خیلی هیجان زده شدم، اما وقتی آنجا رسیدم گفتم: "این زن کیست؟ این که مادر من نیست." میدانی که آنها یک سفیدپوست را می‌بینند و فکر می‌کنند که این یعنی پول. سرانجام ما او را پیدا کردیم.

ایمان: از آن بعد هیچ سعی کرده‌ای باز هم او را ببینی؟

واریس: بله. تابحال دوبار به ابوظبی جایی که خواهرام زندگی میکنند پرواز کرده‌ام. اما هر بار که به آنجا رفتم نگذاشتند از هواپیما خارج شوم. آنها فکر میکردند که من فاحشه‌ام و آمده‌ام آنجا کار کنم. من نمیدانم او حتی از بچه دار شدن من هم خبر دار شده باشد.

ایمان: و تو آیا هیچوقت از صحبت کردن راجع به این مسئله و علنی کردن آن پشیمان نشده‌ای؟

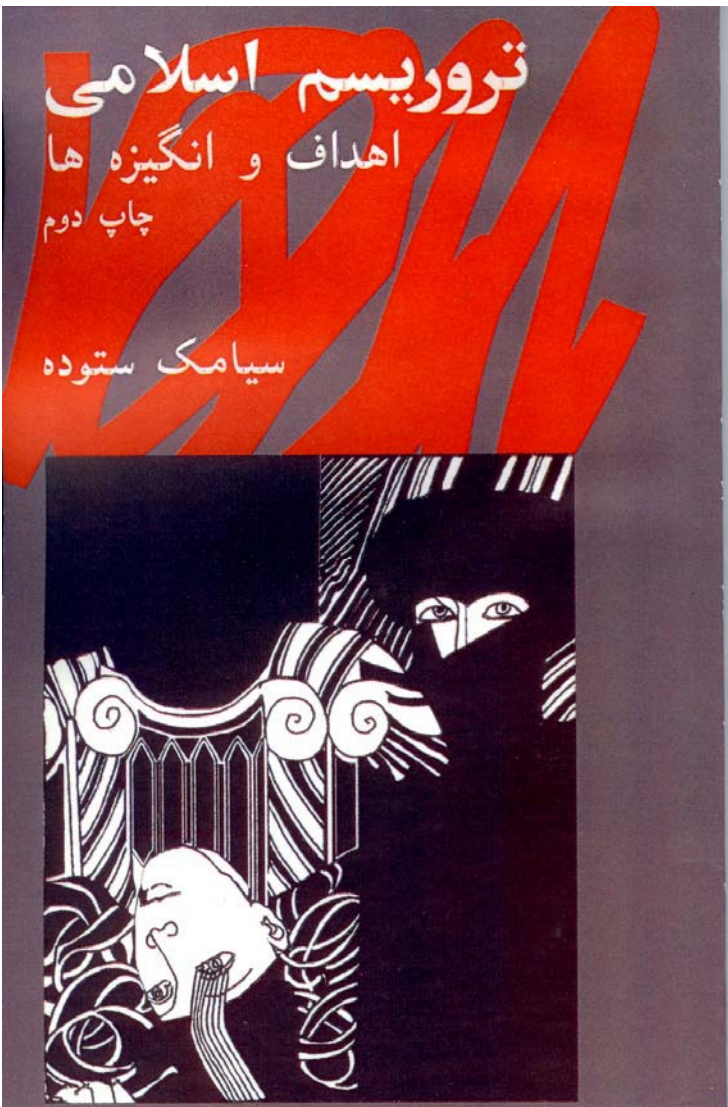
واریس: نه. هرگز.

زیرا من می‌دانم اگر چیزی عوض بشود این بخاطر آنست که مردم شروع به صحبت در باره آن می‌کنند. در غیر این صورت اوضاع همینطور تا ابد باقی می‌ماند. 11

1- مقاله "بعد از تجاوز، یک عمر شرمساری، این مراکش است." از روزنامه اقادیر. بنقل از نیویورک تایمز، دوشنبه یکم فوریه 1999، بخش اینترنشنال، صفحه A 4 YNE

2-Goodwin, Jan. Price of woman. Boston. Boston. 1994, p. 64.

نقل از مسلمان و مسلمانی، ابن وراق، فارسی، صفحه 615.



نیستی؟

واریس: نه، هرگز.

ایمان: لندن برایت چگونه بود. آیا هیچوقت پسرها را میدیدی؟

واریس: بله. یادم می‌آید بعد از اینکه چند ماهی آنجا بودم، با پسری آشنا شدم. ما قرار گذاشتیم که همدیگر را ببینیم، و او از من پرسید "چه نوع موزیکی دوست داری؟" "بیتل‌ها را؟ کامودرها را؟ و من هیچ نمی‌دانستم او راجع به چه چیز صحبت می‌کند. فکر کردم من اینجا من اینجا چکار می‌کنم؟ من که با او نمی‌توانم سکس داشته باشم. حتی اگر واقعا هم عاشق او می‌شدم و قصد ازدواج با او را داشتم برایم مهم نبود، چرا که می‌دانستم راه بسته بود. درها برویم بسته بودند.

ایمان: اما احساس، خواهش، آنجا بود.

واریس: بله. اما می‌دانستم که با دیگران فرق دارم. تا آنوقت هنوز فکر می‌کردم که این چیزی است که سر همه آدمهای سیاه آمده است. بعداً در باشگاه که برای شنا به آنجا می‌رفتم با دختری انگلیسی آشنا شدم که او هم سیاه بود. یک روز سعی کردم با او در باره این مسئله صحبت کنم و او گفت، "تو راجع به چی داری صحبت می‌کنی؟" منم خودم را باو نشان دادم و او شروع بگریه کرد. گفتم، "چته؟" گفت، "میدونی به سرت چی اومده؟" او بود که بمن گفت که همه اینطور نیستند، که ما با هم فرق داریم. من هنوز منظور او را نمی‌فهمیدم، و بعد او خودش را بمن نشان داد و من گفتم، "وای، خدای من."

ایمان: در آن لحظه بود که به ابعاد چیزی که بسرت آمده بود پی بردی که از لحاظ جنسی ناقص و مقطوع النسل شده‌ای.

واریس: بله. خیلی عصبانی شدم. "چرا، چرا، چرا، چرا؟" چرا این بسرم آمده؟ آیا من اینقدر بی ارزش بودم؟ ولی من نمی‌خواهم زیاد عصبانی باشم.

ایمان: نه، تو باید عصبانی باشی. تو حق داری و تا واقعا عصبانی نشوی هیچ کاری نمی‌توانی انجام دهی.

واریس: و درد آن خیلی زیاد بود. هر بار که عادت ماهانه‌ام شروع می‌شد وحشتناک بود. سرانجام، در لندن پیش یک دکتر رفتم. او خیلی نگران شد، و گفت که من باید عمل کنم تا او بتواند کمی بیشتر مرا باز کند. و من گفتم، "بله، لطفاً." زیرا، نمی‌خواهم دروغ بگویم، می‌دانستم که بعد از آن دیگر می‌توانستم سکس داشته باشم.

ایمان: بله، و حتی در سومالیا هم اگر مانده بودی، بهر حال مرد در شب عروسی مجبور می‌بود دوباره ترا باز کند.

واریس: درست است. و وقتی که آنها مرا عمل کردند چقدر راحت شدم. حتی بخاطر چیزهای کوچک - مثل اینکه بتوانم بسرعت ادرار کنم. دیگران نمی‌دانند. تو نمی‌دانی.

ایمان: و حالا تو یک بچه از خودت داری.

واریس: بله، با "دانا" دوست پسر من.

ایمان: یک موسیقی دان. یک مورد دیگری که در آن مشترکیم

## اعتراض مردم به سخنان آخوند مسجد ولی عصر و ترک مسجد

در مجلس ختمی که در روز یکشنبه 11 فوریه ساعت 3 بعد از ظهر در مسجد ولی عصر برپا بود، به نقل از حاضرین جلسه، مردم پس از جر و بحث با آخوند سخنران، به سخنان او اعتراض کرده مجلس را ترک می کنند. جریان واقعه از اینقرار بوده است که وقتی آخوند سخنران، رفتار به زعم وی غیر دوستانه ی ایرانیان نسبت به اسلام را سرزنش و آنرا با رفتار هیتلر و ناسیونالیسم آلمانی مقایسه میکند، مردم به سخنان وی اعتراض نموده به مقابله با وی میپردازند. او که سخنانش را با تجلیل از اسلام آغاز میکند در ادامه آن میگوید که البته ما نباید برای قبول چیزی اصرار نمائیم بلکه باید بگذاریم که مردم داوطلبانه به اسلام روی آورند. ولی رفتار ناسیونالیستی ما ایرانیان در برخورد به اسلام از هیتلر و برخورد ناسیونالیستی آلمانی ها هم بدتر است. چرا که بدون در نظر گرفتن واقعیات و صرفا از روی احساسات ناسیونالیستی آنرا رد و حتی قصد منکوب کردن آنرا داریم. وی آنگاه در توضیح ارزش و ارجحیت اسلام برای ایرانیان ضمن حمله به کورش و داریوش و حکومت ساسانیان، بعنوان حکومتهای دیکتاتوری و سرکوبگر عصر باستان، و تجلیل از تمدن اسلامی، خاطر نشان میکند که هنگامیکه مسلمانان به ایران حمله نمودند، در ایران تمدن چندانی وجود نداشت و اساسا تمدن با اسلام شروع و به ایران وارد می شود. در این موقع حاضرین به مقابله با وی پرداخته و با جر و بحث در مورد نظرات اسلامی و ضد ایرانی وی یک جلسه را ترک میکنند و این در حالیست که یکی از صاحبان عزا که شاهد بهم خوردن مجلس است از پشت صحنه با ایما و اشاره و با ناراحتی از او میخواهد که سخنانش را قطع نماید. آخوند سخنران که متوجه نتیجه کار خود شده سعی میکند تا با تغییر موضوع و گریز به صحرای کربلا و امام حسین جو را عوض نموده مانع بهم خوردن مجلس شود. ولی تلاش وی نتیجه ای نداد و مردم جلسه را ترک میکنند.

بگفته یکی از حاضرین، مسجد ولی عصر یکی از پایگاههای جمهوری اسلامی در تورنتوست که دولت مزبور سعی میکند تا با استفاده از جهل و نادانی مردمی که مراسم خود را در این مسجد برگزار میکنند، سیاست های خود را در آنجا تبلیغ و در میان مردم پیش ببرد. بگفته وی سخنان آخوند مزبور نیز نمیتواند بدون نقش قبلی و بی رابطه با خواستها و سیاست های دولت اسلامی در ایران بوده باشد.

ولی رفتار ناسیونالیستی ما ایرانیان در برخورد به اسلام از هیتلر و برخورد ناسیونالیستی آلمانی ها هم بدتر است

## مجاهدات و مبارزات ضد مذهب

به رسوم و تفکرات ضد انسانی مذهبی در هر کجا که هستید قویا اعتراض و با آنها مبارزه کنید و شرح آنرا برای درج در نشریه برای ما ارسال دارید.

### بعد از صلاح الدین خودمان چشمان به صلاح الدین های دیگر روشن

همکلاسیهای من در کالج مانند خود من آدمهای بودند که با تحصیلات دانشگاهی دیار خود را ترک کرده بودند. یکی از آنها بنام صلاح الدین که طبق اظهارات خودش زمانی با درجه ی افسری در پلیس سومالی خدمت میکرد است از همان روزهای اول پس از شنیدن نام اسلامی من بیش از دیگران به نسبت به من اظهار علاقه مینمود من هم دست او را بگیرم فشردم. کار این دوستی تا بدانجا رسید که هر از گاهی همدیگر را به یک وقهوه ای مهمان می کردیم و غروبها هم پس از پایان کلاس با تومبیلیم تازدیکیهای خانه اش که در مسیر خانه ی من بود همراه هم باشیم. اما عمر این دوستی چندان دیرپا نبود زیرا روزی هنگام صرف ناهار در سلف سرویس از من پرسید:

\* بیینم مگر شما مسلمان نیستی؟ \* چرا هستم.  
\* خب اگر مسلمانان چرا هنگام خدا حافظی با خانها مفاصحه میکنی؟

\* مگر چه عیبی دارد؟  
\* چطور چه عیبی دارد! مگر نمیدانی که شما با آنها نا محرم هستی و نباید در هیچ نقطه ای از پوست بدنت با زنها نامحرم

مخصوصا اینها که کافر هم هستند تماس پیدا کنی؟  
\* میدانم ولی خود را ملزم به انجام آن نمیدانم.  
\* آخرین دستور خداست و در قرآن آمده است.  
\* از هر جا که آمده است من به درست بودن آن اعتقادی ندارم. چون خانهای همکلاسی یازنان شوهر دار هستند و یاد خترانی هستند که من علاوه بر اختلاف زیاد سنی آنها را از دختران خود جدا نمیدانم. و ثابا اگر قرار باشد هر دست دادنی باعث انجام عمل خلافی بشود. باید نود و نه در صد زنان اروپا و آمریکای شمالی جز بیراهه رفتن کار دیگری نداشته باشند.

تقریبا فریادی کشید و با صدای بلند گفت:  
” معاذ الله ، معاذ الله شما کافر هستی ؟؟“  
از جایش بلند شد و راهش را کشید و رفت.  
روز بعد بحض دیدنش سلام کردم. او نه تنها سلامم را جواب نداد بلکه با ابروهای درهم کشیده نگاه تندی به من انداخت و از آنجا دور شد با وجود این هنگام رفتن وقتی دم درب خروجی جلوی پایش هم ترمز کردم تا باز او را سوار کنم، رویش را برگرداند و در خلاف جهت مسیر گام برداشت. از رفتار تندش تعجب نکردم چون میدانستم او هم

## انواع خدمات کامپیوتری

## Advanced Computer

در دو شعبه نورت یورک و اسکاربورو

New & used فروش، تعمیر و تدریس

نصب و راه اندازی شبکه برای شرکت ها و منازل

تلفن تماس نورت یورک حسن ساداتی: 416-226-6292

6012A Yonge north of Commer

\*\*\*

تلفن تماس اسکاربورو بابک یزدی: 416-759-3396

2390 Eglinton Ave E #210B @ Kennedy & Eglinton



خوب باشد. گمان می کنم که به این معنا مسیحیانی در تمام فرقه ها و مسلکها وجود داشته باشند اما من فکر نمی کنم که این معنای درست این واژه باشد اگر منظور این باشد که غیر مسیحیان- تمام بودائیان، کنفوسیوسیان، مسلمانان - نمی کوشند در زندگی شان خوب باشند. منظور من از مسیحی هر کسی نیست که بنا بر اعتقاداتش می کوشد نجیبانه زندگی کند. فکر می کنم برای این که بتوانید خود را مسیحی بخوانید لازمست یک مقدار اعتقادات معین داشته باشید. واژه مسیحی اکنون دیگر همان معنای تامی را که در زمان آکیناس قدیس داشته است، ندارد. در آن زمان اگر کسی خود را مسیحی می نامید معلوم بود که منظورش چیست. فرد مسیحی مجموعه کاملی از اعتقادات را که با دقت کامل تدوین شده بود، می پذیرفت و به کوچکترین جزء این عقاید با تمام قدرت ایمان داشت.

### مسیحی کیست؟

این روزها کاملاً چنین نیست. ناچاریم که در بار معنای مورد نظرمان از مسیحیت اندکی منسجم تر باشیم. باری، فکر می کنم که دو مقوله هستند که برای هر کسی که خود را مسیحی بداند ضروریند. نخستین مقوله دارای ماهیتی جزم گرایانه است - یعنی، باید به خدا و ابدیت ایمان داشته باشید. اگر به این دو چیز اعتقاد نداشته باشید، فکر نمی کنم بتوانید به درستی خود را مسیحی بنامید. علاوه بر این، همان گونه که اسم می رساند، باید به نحوی به مسیح اعتقاد داشته باشید. مثلاً، پیروان محمد نیز به خدا و ابدیت اعتقاد دارند و با وجود این خود را مسیحی نمی نامند. فکر می کنم می باید دست کم اعتقاد داشته باشید که مسیح، اگر هم الوهیت نداشت، حداقل بهترین و خردمند ترین انسانها بود. اگر تا این اندازه به مسیح اعتقاد نداشته باشید، فکر نمی کنم کوچک ترین حقی داشته باشید خود را مسیحی بخوانید. البته معنای دیگری هم هست که آن را در سالنامه ویتکر Whitaker's Almanac و در کتابهای جغرافیا می توان یافت. در این کتاب ها گفته می شود که جمعیت جهان به مسیحیان، پیروان محمد، بودائیان و بت پرستان و غیره تقسیم شده است. اما به این معنی ما همه

مسیحی هستیم. کتابهای جغرافیا همه ما را مسیحی به حساب می آورند، اما این معنایی صرفاً جغرافیائی است که فکر میکنم میتوان از آن چشم پوشید. از همین رو گمان می کنم که وقتی به شما می گویم چرا مسیحی نیستم باید دو چیز متفاوت را به شما بگویم "اولاً، چرا به خدا و به ابدیت اعتقاد ندارم؛ و ثانیاً، چرا فکر نمی کنم که مسیح بهترین و خردمندترین آدمها بوده است، هر چند در جه بالایی از نیکی اخلاقی را در مورد او قائلم.

اما به خاطر کوشش های موفقیت آمیز نامؤمنان در گذشته، نمی توانم تعریف این چنین کشدار را بپذیرم. همان طور که پیشتر گفتم، در روزگار گذشته این واژه معنایی تمام عیارتر داشت. مثلاً، در بردارند اعتقاد به وجود دوزخ بود. اعتقاد به آتش ابدی دوزخ تا همین اواخر یکی از اجزاء اساسی ایمان مسیحی بود. همان گونه که می دانید، این مقوله به خاطر تصمیمی که از سوی شورای سلطنتی گرفته شده، دیگر در این کشور یکی از اجزاء اساسی

**پدرم به من آموخت که به این سؤال که چه کسی مرا آفریده است؟ نمی توان پاسخ داد زیرا که بلافاصله سؤال بعدی را بمیان می آورد-- چه کسی خدا را آفرید؟ این جمله خیلی ساده همان طور که هنوز هم فکر می کنم مغلطه ی موجود در برهان علت نخستین را به من نشان داد.**

مسیحیت نیست. اسقف گنتربری و اسقف یورک با این تصمیم مخالفت ورزیدند، اما در این کشور مسائل مذهبی ما با مصوبات پارلمان حل و فصل می شود و از همین رو شورای سلطنتی قادر شد که نظر این عالیجنابان را مردود شمارد و اعتقاد به دوزخ دیگر برای مسیحی بودن لزومی نداشت. از همین رو من اصراری نخواهم کرد که یک مسیحی باید به دوزخ اعتقاد داشته باشد.

### وجود خدا

مسئله وجود خدا بسیار عظیم و جدی است و اگر قرار باشد که به شکل درستی با آن برخورد کنم می بایست تا قیام قیامت شما را اینجا نگه می داشتم. بنابراین خواهید بخشید اگر به طور خلاصه به آن می پردازم، می دانید که کلیسای کاتولیک چنین حکم کرده است که

وجود خدا را می توان با دلایل عقلی اثبات کرد. این حکمی است تا اندازه ای عجیب و غریب. کلیسای کاتولیک می بایست این حکم را مطرح می کرد زیرا آزاد اندیشان زمانی عادت کرده بودند که بگویند چنین و چنان براهینی هست که عقل می تواند بر علیه وجود خدا به میان آورد. البته به عنوان امری مربوط به ایمان میدانستند که خدا وجود دارد. این براهین و دلایل به تفصیل مطرح می شدند و کلیسای کاتولیک بر آن شد که به این کار خاتمه دهد. از همین رو حکم کرد که وجود خدا را می توان با عقل محض ثابت کرد، و مجبور شدند براهین لازم برای اثبات آن را به میان آورند. البته این دلایل تعدادشان زیاد است ولی من فقط به چند تای از آنها می پردازم.

### برهان علت نخستین

برهان علت نخستین شاید ساده ترین برهان و درک آن از همه آسانتر باشد. این برهان برآنتست که هر چیزی را که در جهان می بینیم علتی دارد و چنانچه در زنجیره علل عقبتر و عقبتر برویم ناگزیر به علت نخستین میرسیم و علت نخستین را خدا نامیده اند. این برهان به گمان من این روزها ارج چندانی ندارد زیرا قبل از هر چیز علت دیگر کاملاً همان چیزی نیست که قبلاً تصور میشد. فیلسوفان و دانشمندان ضربه های سختی به تصور علت زده اند و دیگر اصلاً همان قوت پیشین را ندارند گذشته از این متوجه می شوید که این حرف که باید علت نخستینی وجود داشته باشند نمی تواند هیچ اعتباری داشته باشد می توانم بگویم که وقتی جوان بودم و در باره این مسائل در ذهن خود به صورتی خیلی جدی کنکاش می کردم به مدتی طولانی برهان علت نخستین را قبول داشتم تا این که یک روز زندگینامه ی جان استوارت میل را خواندم و در آنجا این جمله را یافتم: "پدرم به من آموخت که به این سؤال که چه کسی مرا آفریده است؟ نمی توان پاسخ داد زیرا که بلافاصله سؤال بعدی را بمیان می آورد-- چه کسی خدا را آفرید؟ این جمله خیلی ساده همان طور که هنوز هم فکر می کنم مغلطه ی موجود در برهان علت نخستین را به من نشان داد. اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد پس خدا هم باید علتی داشته باشد. اگر چیزی می تواند بدون علت باشد جهان هم درست مثل خدا می تواند بدون علت باشد بنا براین این برهان

هیچ اعتباری نمی تواند داشته باشد. درست همان ماهیتی را دارد که نظریه هندو ها دارد که بر آنست که جهان بر پشت یک فیل قرار دارد و فیل بر پشت یک لاکپشت و هنگامی که می پرسیدند: "پس لاکپشت چی؟" «هندی پاسخ می داد چطور است موضوع را عوض کنیم؟ برهان علت نخستین حقیقتاً هیچ بهتر از آن نیست. هیچ دلیلی ندارد که جهان نمی توانسته است بدون علت به وجود آید. از طرف دیگر هیچ دلیلی هم ندارد که نمی توانسته است همیشه وجود داشته باشد. هیچ دلیلی ندارد که فرض کنیم که جهان اصلاً آغازی دارد. این تصور که چیزها باید آغازی داشته باشند حقیقتاً ناشی از ضعف تخیل ماست. از همین رو شاید لازم نباشد بیش از این در باره برهان مربوط به علت نخستین وقت تلف کنیم

### برهان قانون طبیعی

برهانی بسیار متداول وجود دارد که مبتنی بر قانون طبیعی است. این قانون در سراسر قرن هیجدهم به ویژه تحت تاثیر سر اسحاق نیو تون و کیهان شناسیش از محبوبیت عظیمی بر خوردار بود. مردم مشاهده می کردند که سیارات بنا به قانون جا ذ به بر گرد خورشید می چرخند و فکر می کردند که خدا به آنها دستور داده است که چنین حرکت کنند و برای همین است که چنین می کنند. این البته تبیینی راحت و آسان بود و آنها را از درد سر جستجوی بیشتر برای یافتن تبیینی در مورد قانون جا ذ به خلاصی می بخشید. امروزه ما قانون جا ذ به را به شیوه ای نسبتاً پیچیده های که انیشتن آن را پایه گذاری کرده است توضیح می دهیم بر آن نیستم که در مورد قانون جا ذ به به گونه ای که انیشتن آن را تفسیر کرده است برایتان سخنرانی کنم. زیرا وقت گیر است. به هر حال قانونهای طبیعی ای که در دستگاه نیوتونی مرسوم بود اکنون دیگر رواجی ندارد. در این دستگاه طبیعت به دلایلی که هیچکس نمی توانست بفهمد به شیوه ای یکنواخت عمل می کرد. اکنون می دانیم که بسیاری از چیزها که فکر می کردیم قانونهای طبیعتند در واقع قرار دادهائی هستند وضع شده از سوی انسانها. می دانید که حتی در دورترین جا در اعماق فضای نجومی هر متر صد سانتی متر دارد. این بدون شک واقعیتی قابل توجه است اما به زحمت

بقیه در صفحه 19

## چه چیزی را جایگزین مذهب می کنید

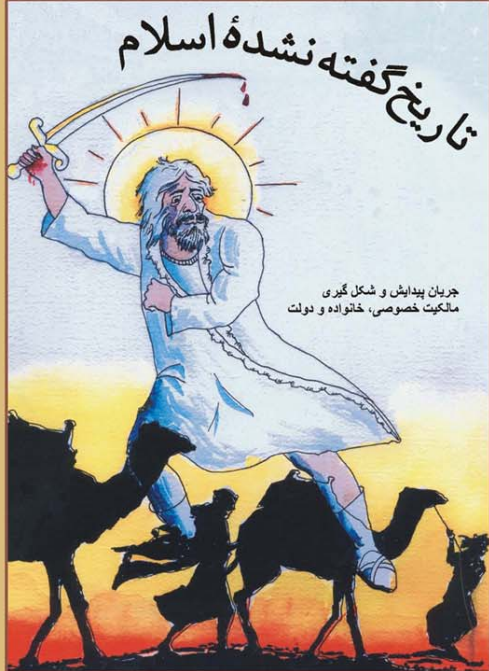
غلب می گویند شما با گرفتن مذهب از مردم چه چیزی را جایگزین آن می کنید. این مثل اینست که بگوئید با پاک کردن لکه چرکی از روی بدنتان در حمام چه چیزی را بجای آن می گذارید. واضح است که از میان رفتن خود منجر به پدید آمدن ضد آن می شود. همانطور که نتیجه رفع چرکی تمیزی و نظافت است، نتیجه دفع مذهب نیز آگاهی و رهائی انسان از خرافات است.

## برگزاری مراسم عاشورای حسینی در پلازای ایرانیان

خرافات مذهبی هزاران سال است که برای ما ایرانیان همچنانکه برای هم مردم جهان چیزی جز نکبت و عقب ماندگی به بار نیاورده است. حکومت سیاه و نکبت بار جمهوری اسلامی یکی از همین نمونه هاست که اکنون بیش از دو دهه است که سایه شوم خود را بر سر مردم ما انداخته است. یکی از وسایلی که مذهب از طریق آن خود را در اذهان مردم حفظ و تداوم می بخشد، اجرای مراسم مختلف مذهبی مانند عاشورا و تاسوعا و کشانند مردم به هر طریق ممکن به این مراسم است. برای همین است که در این مراسم غذای مجانی میدهند، و یا مردم را به این خیال که خوردن نذر عاشورا صواب دارد، به پای شرکت در این مراسم می کشند. حتی بسیاری از کسانی که به مذهب عقیده چندانی هم ندارند، ولی از روی عادت و دنبال موج رفتن و یا به شوق صرف غذایی که در این نوع مراسم عرضه می کنند، لاقیدانه در آنها شرکت میکنند و با این کار خود نادانسته به موج سیاه مذهبی، موجی که بارها باعث بدبختی و سیه روزی ملل مختلف شده است کمک میکنند. جمهوری اسلامی نیز یکی از جریاناتی است که در این امر ذینفع است و از شرکت ما در این مراسم نهایت استفاده را می برد. بیهوده نیست که خود از مروجین اصلی آن است. در تورتو هم متأسفانه این مراسم هر سال به شکلی راه خود را در پلازای ایرانیان باز می کند. یکی دو صاحب کسب که اعتقاد مذهبی چندانی هم ندارند، صرفاً بخاطر جلب مشتری و طمع مالی، و بی توجه به اینکه با این کار خود چه نقش منفی بر علیه مردم ایران و بشریت آگاه می کنند، این مراسم را برپا می کنند. امسال نیز ننگ اجرای این مراسم به گردن ویدیو فروشی اکس سی تی و عادل کباب افتاد که روز عاشورا در رستوران عادل کباب مقداری غذای مجانی به مردم می دادند. این واقعا مایه ننگ و خواری ما ایرانیان ساکن تورتوست که این افراد به خود اجازه میدهند دست به این عوام فریبی های مسخره زده، برای مقاصد مالی خود، خود و دیگران را ملعب دست جمهوری اسلامی و دار و دسته های سیاه مذهبی کنند و بی آنکه خود بخواهند تبدیل به عوامل فعال آنان در تورتو شوند. آیا این همه جنایات و کثافت کاریهای جمهوری اسلامی و اسلام هنوز این حقیقت را به آنها نفهمانده که تاریخ مذهب تاریخی جز تاریخ دروغ و حقه بازی نبوده و مراسم مذهبی جز ترویج خرافات و تحمیق و فریب مردم نادان هدف دیگری را در پیش رو ندارد. البته، نه تنها بعضی کسبه پلازای ایرانیان، بلکه کسانی هم که بخاطر یک بشقاب غذای رایگان روی از واقعیات برگردانده، آتش بیار معرکه می شوند، و تن به ننگ دامن زدن غیر مستقیم به این مراسم خفت انگیز مذهبی می دهند، برکنار از سرزنش نمی باشند. وقتی که مردم با روشنگری های ما و امثال ما بفهمند که داستان کربلا چیزی جز یک دعوای داخلی میان حسین و یزید بر سر قدرت دولتی - که ما امروزه 28 سال است نمود زند آنرا تجربه میکنیم، نبوده است، آنگاه برای این کسبه، غذای عاشورا دادن نه تنها مایه جلب مشتری نخواهد شد، بلکه موجب نفرت مردم و کساد کاری آنها خواهد گردید. هم اکنون نیز لازم است همه کسانی که دارای اندکی وجدان ضد مذهبی بوده و در این مورد احساس مسئولیت می کنند، بسادگی از کنار این مسئله نگذشته، هر بار که وارد کسب و کار این افراد می شوند، ماهیت منفی کار آنها را به ایشان خاطر نشان کرده، آنها را نسبت به نتیجه عمل شان بیگانه کنند. سکوت و بی اعتنائی ما نسبت به این مسائل به غلط حمل بر رضایت ما از خوش رقصی های آنان شده، خود عاملی در جهت دامن زدن به این فعالیت ها می گردد.

## معرفی کتاب تاریخ گفته نشده اسلام

جریان پیدایش و شکل گیری مالکیت خصوصی، خانواده و دولت در عربستان  
سیامک ستوده



سیامک ستوده

تاکنون در تاریخ بشری هیچ پدیده ای به ریاکاری مذهب نبوده است. همین بس که تاریخ بشری و مظهر عظیم ترین سقوط اخلاقی انسان در تاریخ بوده است، با این حال، در ذهن میلیون ها انسانی که گرفتار فریب و ریای آن شده اند، به عنوان مظهر معنویت و اخلاقیات انسانی شناخته شده است. به همین دلیل، با آنکه مبلغ کهنه ترین و پوسیده ترین عقاید بشری بوده و هست، همچنان در ذهن و قلب میلیونها انسان فریب خورده باقی مانده است. بدون شک، عامل اصلی در پرده ماندن تا کنونی این دروغ بزرگ، ممنوعیت نقد مذهب تحت محیط ترس و تهدیدی بوده است که طبقات حاکم و روحانیون آنرا با جدیت و در همه جا بر علیه مذهب تحت محیط ترس و تهدیدی بوده است. همین بس که ریاکاری مذهب نبوده است. همین بس که مذهب در حالیکه کثیفترین و ضد انسانی ترین پدیده تاریخ بشری و مظهر عظیم ترین سقوط اخلاقی انسان در تاریخ بوده است، با اینحال، در چشم میلیونها انسانی که گرفتار فریب و ریای آن شده اند، به عنوان مظهر معنویت و اخلاقیات انسانی شناخته شده. به همین دلیل با آنکه مبلغ کهنه ترین و پوسیده ترین عقاید بشری بوده، همچنان در ذهن و قلب میلیون ها انسان فریب خورده باقی مانده است. بدون شک، عامل اصلی در پرده ماندن تاکنونی این دروغ بزرگ، ممنوعیت نقد مذهب تحت محیط ترس و تهدیدی بوده که طبقات حاکم و روحانیون آنرا با جدیت و در همه جا بر علیه افشاگری مذهب بوجود آورده اند و از این طریق قادر به حفظ موجودیت تبه کارانه آن شده اند. دامنه این تحریف بعدی بوده است که حتی روشنفکران سکولار و مخالفین به ظاهر رادیکال و سوسیالیست مذهب نیز چه در غرب و چه در شرق - حداقل تا آنجا که به اسلام باز میگردد، از این فریبکاری مذهبی بطور کامل در امان نمانده و در مواردی به سکوت و حتی دفاع از آن پرداخته اند. بی دلیل نیست که پس از ۱۴۰۰ سال هنوز یک نقد اساسی از اسلام و اثری که ماهیت و چگونگی به قدرت رسیدن آنرا در عربستان بطور اساسی و علمی بررسی نماید نه در غرب و نه در شرق بوجود نیامده است. این کتاب با چنین انگیزه ای به نگارش درآمده است و در آن سعی شده تا با تکیه به تحقیقات بسیار ارزشمند محققین غربی و آثار تاریخ نویسان اسلامی، ضمن نقد نمونه هایی از کار محققین غربی و "سوسیالیست" به کند و کاو تاریخی و اقتصادی-اجتماعی این پدیده در ۲۳ سالی که سرانجام توانست خود را بر شبه جزیره عربستان و بعد بر بخش بزرگی از جهان مسلط نماید بپردازد. شاید بجز این کتاب که مطالعه این کتاب حتی منتقدترین منتقد اسلام را نیز بخاطر روشن کردن بسیاری از مسائلی که برای وی نامشکوف مانده اند، به شگفتی خواهد انداخت.

دو جلد تحت عنوان: جریان پیدایش و شکل گیری مالکیت خصوصی، خانواده و دولت در عربستان (جلد اول)، و "چگونه محمد عربستان را به زور وارد عصر تمدن کرد" (جلد دوم) با چنین انگیزه ای به نگارش در آمده است و در آن سعی شده است تا با تکیه به تحقیقات بسیار ارزشمند محققین غربی و آثار تاریخ نویسان اسلامی مانند طبری، ابن هشام و ... ضمن نقد نمونه هایی از کار محققین غربی و سوسیالیست، به کند و کاو تاریخی و اقتصادی-اجتماعی این پدیده در 23 سالی که سرانجام توانست خود را بر شبه جزیره عربستان و بعد بر بخش بزرگی از جهان مسلط نماید بپردازد. شاید بجز این کتاب بتوان گفت که مطالعه این کتاب حتی منتقدترین منتقد اسلام را نیز بخاطر روشن کردن بسیاری از مسائلی که احتمالاً برای وی نامشکوف مانده اند، به شگفتی خواهد انداخت. برای تهیه این کتاب علاوه بر کتابفروشیهای فارسی در کشورهای مختلف میتوانید با تماس با شماره 310-358-9991 با تار تمای [www.siamacsotoudeh.com](http://www.siamacsotoudeh.com) یا تماس با دفتر مجله آنرا تهیه نمایید.



## قتل ناموسی در پاکستان

بنا به گزارش خبرگزاریها در اوائل ماه ژانویه یک زن و مرد در دهکد دونا بنگا در پنجاب مرکزی از ایالات پاکستان در حالیکه هر دو به درخت بسته شده بودند توسط مردمی که بسوی آنها سنگ پرتاب می کردند سنگسار شده به طرز فجیعی به قتل رسیدند. این مردم اقوام متعصب و کهنه فکر زن و مرد مزبور بودند که بنا بر رسم کثیف و ضد انسانی قتل ناموسی در میان مسلمانان در این جنایت و خشتناک شرکت میکردند. رئیس پلیس محلی ظفر بخاری اظهار داشت که دو برادر زن مزبور به جرم قتل دستگیر شدند. بخاری گفت که خانواده زن که بخاطر رابطه او با مرد مزبور بر آشفته شده بودند به کمک اقوامشان برنامه سنگسار را طرح ریزی و به مرحله عمل در آورده بودند. نام زن و مرد بیچاره الاهی حسین و حافظ صحیح بود. به نقل از افسر پلیس حاجی محمد این جانیان مسلمان، زن و مرد معصوم را در حالیکه طنابی را به گردن آنها بسته و آنها را از خانه بیرون میکشیدند، آنان را بسوی درختی برای بستن به آن برده و در آنجا با باران سنگی که بسوی آنان پرتاب کرده سنگسار نموده . به طرز فجیعی به قتل می رسانند.

پس از آنکه بعضی از روستائیان بدنبال شنیدن ضجه و زاری قربانیان مقامات دولتی را مطلع میسازند . یکی از برادران زن بنام مقبول به پلیس گفت: "ما آنها را دیدیم که با هم خوابیده بودند و ما نتوانستیم این عمل غیر اخلاقی را تحمل نموده و لذا تصمیم گرفتیم آنها را مجازات نمائیم. در سالهای اخیر نزدیک به چهار هزار تن از مردم بیگناه پاکستان تحت عنوان قتلهای ناموسی به قتل رسیده اند. دولت پاکستان در سال 2005 مجبور به گذراندن قانونی در پارلمان شد که بنا بر آن مجازات این عمل مرگ میباشد. با این حال ، بخاطر فساد دستگاههای اداری و پلیس پاکستان و نفوذ عقاید پوسیده و ضد انسانی اسلامی در میان مردم این اعمال جنایتکارانه همچنان ادامه دارد.

### تکامل بقیه از صفحه ۱

دنیت آن را "ایده ی خطرناک داروین" می خواند.

#### یک ایده در دو بخش

ایده ی خطرناک داروین در دو بخش است: تئوری تکاملی و تئوری گزینش طبیعی. ما به نوبت به هر یک از این دو تئوری خواهیم پرداخت و پس از آن به هم دیگرشان مربوط خواهیم کرد. خطر فقط زمانی احساس می شود که این دو تئوری بهم متصل می شوند. ما با تئوری تکاملی شروع خواهیم کرد.

#### تکامل چیست

تئوری تکاملی می گوید که گونه ها تغییر پذیرند. یک نوع (موجود) می تواند به نوع دیگری تبدیل شود. بنا بر نظریه ی تکاملی ، نیاکان ما انسان ها، بصورت انسان های امروزی نبوده اند. نهایتاً می توان گفت که هر موجودی در کره ی زمین از یک ریشه ی مشترک می باشد. درست بسان شاخه های یک درخت که از یک تنه ی مشترک منشعب می شوند. شاید شاید این چیز عجیبی نباشد، ولی مردم مغرب زمین، هزاران سال بر این باور بودند که موجودات، از پیش ساخته و پرداخته شده و غیر قابل تغییر می باشند. به همین خاطر بود که این خبر جید و تکان دهنده، ضربه ی بزرگی بر پیکر باورهای مذهبی فرود می آورد و اذعان می داشت که اساس این باورها بر پایه چیزی جز دروغ نیست.

#### پیش ساختگی موجودات

نظریه ی ساختگی و غیر قابل تغییر بودن گونه ها، مربوط به زمان دانشمند و فیلسوف بزرگ یونانی ارسطو (384-322 پیش از میلاد) می باشد. باورها و اعتقادات او مبتنی بر مشاهدات عینی وی بود. او میگفت: شما هرگز نمی توانید شاهد این باشید که میمونی انسان بزاید. آیا می توانید؟ میمون ، میمون می زاید و انسان انسان. بنابراین، ارسطو بطور غیر

## آدرسهای تماس با روشنگر

**چک کمک مالی خود را به نام روشنگر و به آدرس های زیر ارسال نمائید. و یا از شماره حسابهای زیر برای واریز کمک مالی خود استفاده نمائید:**

### آمریکا

Bank of America

97-7414-2138

### کانادا

Td canada trust

Name : Roshangar

Acct. # 03152 004 7906 -  
5218649

(خارج از آمریکا و کانادا)

Name : Roshangar

Acct. # 03152 004 7906 –  
5218649

ABA(rout no. ) :

026009593

Switch code:

TDOMCATTOR

آدرس های پستی

### آمریکا

FLSS

Po. Box 5802

Santa Monica Ca 90409

USA

310-358-9991

### کانادا

CEES

PO Box 55338 300

Borough Dr.

Scarborough On. M1P-

4Z7

CANADA

Please write your

checks to: Roshangar

منطقی نتیجه گرفت که یک گونه نمی تواند به گونه ی دیگری تبدیل شود. میمون همیشه میمون است و انسان ها همیشه انسان بوده اند.

#### آفرینش مستقل

قرن ها بود که طلاب مسیحی، نظریه ی پیش ساختگی ارسطو را پذیرفته بودند. آن ها بر این باور بودند که خداوند در روز آفرینش، هر موجودی را بطور جداگانه و مستقل آفریده است و تمامی گونه ها از روز ازل تا به کنون به همان شکل باقی مانده اند. آنها باور داشتند که داستان سفر پیدایش در انجیل، حقیقت محض است.

" و اکنون تمام موجودات، از چرند ی در زمین گرفته تا پرند ی در هوا، از گل زمین سرشته شده، به امر خداوند نزد آدم آمدند تا که آدم ایشان را چه نام بگذارد. نامی که امروز بر جانوران است، همانی ست که آدم بر ایشان بنهاده است." سفر آفریش 2-19

#### زمان کافی

بالاخره در قرن هجدهم، گروهی مسئله ی پیش ساخته نبودن گونه ها را مطرح کردند. آنها متوجه شدند که شاید تغییر در گونه ها تدریجی باشد. یک میمون نمی تواند یک انسان بزاید. ولی می تواند فرزندی بزاید که کمی شبیه به انسان باشد، و آن فرزند نیز میتواند از خود فرزندی تولید کند که کمی بیشتر از خود شبیه به انسان باشد. این سلسله مراتب کوتاه، در مدت زمان کافی می تواند از یک نیای میمونی یک انسان بسازد. زمان کافی. این نکته ی بسیار حساسی بود. و همین نکته بود که کلیسا با آن به مخالفت بر می خاست. حتی اگر بطور نظری امکان پذیر باشد یک گونه، طی مراحل و سلسله مراتب کوچک بتواند به گونه ی دیگری تبدیل شود، مستلزم مرت زمانی بسیار طولانی است که میمون ها تبدیل به انسان شوند. حال بماند مسئله ی اینکه تمامی حیات در روی زمین از یک ریشه ی مشترک هستند. بنابر ادعای کلیسا سن دنیا برای این تحول قد نمی دهد.

#### سن زمین

وقتی که کشیش آشر (1581-1656) سن تمامی شخصیت های مندرج در انجیل (مانند آدم و نوح و ...) را جمع زد به این نتیجه رسید که دنیا بایستی 4004 سال قبل از میلاد مسیح خلق شده باشد. اگر حرف کلیسا عملاً درست باشد، سن زمین نمیتواند بیشتر از 6000 سال باشد. ولی این زمان کوتاه برای امر تکامل کافی نیست. ولی در قرن نوزدهم، زمین شناسان دریافته بودند که سن زمین خیلی بیشتر از این هاست. شیارهایی که رودخانه ها بر اثر فرسایش در دل کوه ها بوجود آورده بودند، بخوبی نمایان بود و هزاران سال طول می کشید که رودخانه ای بتواند چنین رخنه ای در دل سنگ بکند.

#### سر چارلز لایل (۱۸۷۵-۱۷۹۷)

امروزه انبوهی از مدارک علمی، حقانیت گفته های این پیش کسوتان زمین شناسی را تایید می کند. سن دنیا به مراتب یک میلیون بار بیشتر از آنست که آشر فکر می کرد. بر حسب تخمینات امروزی، سن زمین 5/4 میلیارد سال است و امر تکامل به آسانی در این زمان کافی تحقق پذیر است. حیواناتی هستند که هیچگونه شباهتی به حیوانات امروزی ندارند.

دنباله در شماره آینده

## رباعیات بهم پیوسته

برروی زمین چون تو نماینده نداشت

### اسماعیل خویی



درسینه مابغیر کین تومباد  
نفرین توباد و آفرین تومباد  
ای دین توبس بترزهر کفر که هست  
هر کفر که هست باد و دین تومباد

تا با دل خلق هم زبان نامده ای  
وز دست ستمگران به جان نامده ای  
وز جان به مصاف این ددان نامده ای  
انگار که هرگز به جهان نامده ای

گرا برم ودر گریستن خواهم زیست  
ور موجه و سوی زیستن خواهم زیست  
اندیشه مرگ را رها خواهم کرد  
همواره برای زیستن خواهم زیست

من خام نیم که همره عام شوم  
باعام به کام دام اوهام شوم  
این زندگی از هزار مردن بتراست  
بگذار هزار بار اعدام شوم



اینان که برین ملک کنون سرهنگ اند  
خصم هنروزندگی وفرهنگ اند  
فردا که ورق خورد تاریخ  
مشتی نامند ومعنی هرنگ اند

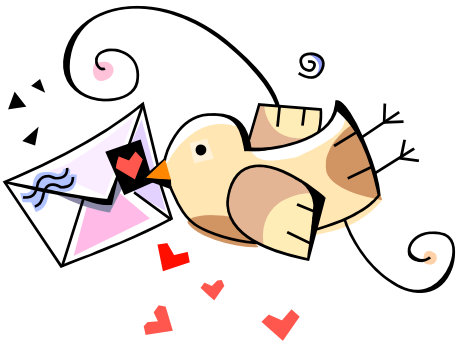
اینی که برابر و گره ازچین دارد  
وزخون کسان ناخن رنگین دارد  
این لاف شنوکه خود دم ازعشق زند  
این لاغ نگر که دعوی دین دارد

زان گور که درنیش بخت آن طاغوت  
برخاست دوباره زنده وار این ماموت  
بنشست بنام مرگ برمسندخون  
تاجش ازتیغ و تخت او از تابوت

چون برسر کار آمداین ازدرخوک  
صدره به سلوک بدتر از جمله ملوک  
زنجیره ی زندگانی ماگردید  
سوک ازپی سوک ازپی سوک ازپی سوک

پیش از تو مگر خداپرستنده نداشت  
انبوه انبوه درجهان بنده نداشت  
این هاهمه داشت زان که تابود به عرش





که با فرستادن دهها و صدها پیغمبر قبل از او نتوانسته مردم را براه راست !!! هدایت کند چرا باز هم پیغمبر می فرستد. البته، خود او میگوید که من این پیغمبران را برای هشدار به گناهکاران میفرستم، هر چند همه کارهائی که افراد می کنند خارج از اراده من نیست. با اینحال، من باز هم پیغمبران را میفرستم که به آنها هشدار دهد که وقتی آنها را در آتش جهنم می اندازم نگویند چرا به ما نگفتی. بنابراین، او خودش افراد را وادار به گناه می کند و خودش هم آنها را مانند قوم لوط و ... مجازات می نماید. و پیغمبران را هم می فرستد که فقط به آنها بگویند نکنید، هر چند آنها اراده ای از خود ندارند. حالا اگر شما هم فهمیدید که چرا این کارهای متناقض و خلاف عقل را می کند به من هم بگویید. اما لابد خاتم النبیین برای اینست که برای آخرین بار یکبار دیگر هم این گوشه‌های بی فایده و غیر ضروری به بشر بشود. این نظر خود محمد و خداست. اما اگر نظر مرا می خواهید محمد خود را خاتم النبیین نامید برای اینکه دلیلی برای آمدن خود نباشد. چون واقعا یهودیان و مسیحیان عربستان فکر میکردند با آمدن موسی و مسیح دیگر چه احتیاجی به آمدن پیغمبر جدید است. باید توجه داشت که وقتی محمد به مدینه آمد اولین هدفش جلب یهودیان و مسیحیان به دین خودش بود. چون بهرحال آنها خدا پرست و از همه نزدیک تر به او بودند. بنابراین، ناچار بود پیغمبران آنها را قبول کند و وقتی آنها با وجود پیغمبران قبلی دلیل آمدن او را سؤال می کردند، ناچار بوده خاتم بودن خودش را بهانه بیاورد. البته، دلیل دیگر هم این بوده است که کس دیگری نتواند ادعای پیغمبری کرده رقیب او بشود. البته، این مطلب نیز با استناد به آیه های قرآن مفضلا در کتاب تاریخ گفته نشده اسلام آمده است.

سیامک ستوده

استثمارگر و سرکوبگر. در ابتدا تاریخ انسان تاریخ مبارزه با طبیعت و تامین نیازهای خود از دل آن بوده است. اینکه انسانها چگونه تولید می کرده اند، چگونه با رشد تکنولوژی بر سطح تولید افزوده و زندگی خود را اعتلا می داده اند. چگونه برای این منظور خود را سازمان میداده اند. ولی از زمانی که مالکیت خصوصی و طبقات حاکمه و استثمارگر بوجود می آیند، مبارزه بر علیه آنان نیز برای بدست آوردن یک لقمه نان بر مشکلات طبیعی یعنی به سرما و توفان و زلزله نیز افزوده می شود، و لذا عمدتا تاریخ انسان به تاریخ مبارزات او برای رهائی خود از سلطه طبقات حاکمه تبدیل می شود. امروز، این جنبه تاریخ است که بسیار اهمیت دارد. زیرا از لحاظ تکنولوژی و مبارزه با طبیعت انسان معضل جندانی ندارد. مشکل اصلی، طبقات حاکمه و دارا هستند که با اختصاص دادن بخش عظیمی از تولید نمی گذارند شمره آن بدست مردم تولید کننده آن یعنی اکثریت مردم برسد.

#### پاسخ سؤال چهارم

هر جامعه ای به شیوه معینی نیازهای مادی و اقتصادی خود را تولید می کنند. مثلا زمانی انسان از طریق ماهیگیری، شکار یا دامداری تولید می نموده و اکنون از طریق صنایع گوناگون و کار در کارخانجات و شرکت های بزرگ. اینکه در هر مرحله و در زمانهای مختلف انسان چه چیز تولید می کرده، با چه تکنولوژی، و چقدر و چگونه؟ آیا بشکل قبیله ای و اشتراکی تولید می کرده یا بشکل خانوادگی یا به صورت ارباب و رعیتی یا مانند امروز در چهارچوب روابط کارگری - کارفرمائی، تاریخ اقتصادی و بعبارت دیگر تاریخ یک جامعه را از لحاظ اقتصادی تشکیل میدهد. بنابراین، اقتصاد عبارت از پرداختن به همین امور است. یعنی اینکه یک جامعه چگونه نیازهای مادی و اقتصادی خود را تولید و توزیع می کند و چگونه می تواند در آن بهبود یا دگرگونی بوجود آورده به اشکال و فرمهای بهتری دست یابد. بنابراین، اقتصاد علمی است مربوط به این که انسان چگونه معاشش را تامین می کند.

#### پاسخ به سؤال پنجم

اینرا باید از خود او پرسید و در پاسخ وی به این مسئله در خلال سوره های قرآن جستجو کنید. البته طبق معمول دلیل منطقی نخواهید شنید. زیرا واقعا معلوم نیست خدا

بوده زنده بگور می کرده اند. در این جوامع پس از استقرار مردسالاری وقتی که پس از چندی ازدواج از طریق خرید و فروش زن باب می شود، پدران که متوجه ارزش پولی دختران خود می شوند از زنده بگور کردن آنها خود داری می کنند. این در همه جا اتفاق می افتد. بنابراین، منع زنده بگور کردن دختران نه بخاطر احترام به زن بلکه بخاطر منافع مالی جامعه پدر سالار و مرد بوده و این امتیازی برای اسلام به بار نمی آورد. تازه این محمد نبوده که زنده بگور کردن دختران را متوقف کرده است. مدتها قبل از وی این رسم در عربستان بدلیلی که گفته شد متروک شده بوده است. منجمله گروه یکتاپرست حنفا که قبل از محمد تبایغ یکتاپرستی را می کرده اند زنده بگور کردن دختران را قبلا منع کرده بودند و محمد هم به تقلید از آنها این منع را پیش می گیرد. بهرحال، منع زنده بگور کردن دختران یکی از اقدامات جامعه پدرسالار برای منافع خود بوده که محمد نیز از آنجا که مدافع سرسخت چنین نظامی بوده است. مانند موارد دیگر از آن پیروی می کند. در کتاب تاریخ گفته نشده اسلام این مسئله بطور مفصل با اسناد و مدارک تجزیه و تحلیل شده است. با این وجود برای روشن شدن بیشتر مسئله در شماره آینده مقاله مفصلی در این مورد چاپ خواهد شد.

#### پاسخ سؤال دوم

منظور من این بود که بالاترین ارزش اخلاقی یک فرد و یک جامعه اینست که به حقوق دیگران احترام بگذارد. در چنین جامعه ای زنان، سیاه پوستان، اقلیت های مذهبی و ملی، مهاجرین، طبقات نادر و از لحاظ اقتصادی ضعیف، و کودکان هیچ یک مورد تبعیض قرار نخواهند گرفت و همه برابر و مورد احترام یکدیگر خواهند بود. چون مردم حقوق یکدیگر را رعایت می کنند. همین امر به نظر من اساسی ترین ارزش اخلاقی یک فرد می باشد. کسی که فقط همین اصل ساده را رعایت کند فردی شریف و قابل احترام خواهد بود.

#### پاسخ سؤال سوم

تاریخ از نظر من عبارت از جریان تلاش و تقلاي انسان در طول زمان برای تامین معاش و نیازهای مادی و معنوی خود است. در این راه دو مانع بزرگ بر سر راه انسان قرار داشته است: یکی طبیعت و دیگر طبقات و نیروهای

## پاسخ به نامه ها



ما از شنوندگان برنامه های شما در ایران هستیم. برنامه های شما را گوش می کنیم و بهره های بسیاری از برنامه های شما می بریم. لطفا به سوالات ما پاسخ دهید:

1- آیا در هیچ زمانی دخترها را زنده بگور می کردند؟ و اگر چنین بوده علت آنرا توضیح دهید

2- ذطفا ارزش های انسانی را که در برنامه قبل توضیح دادید و گفتید ارزشهای واقعی هر جامعه باید با در نظر گرفتن دیگران باشد، اگر ممکن است بیشتر توضیح دهید.

3- لطفا تعریف تاریخ را بفرمائید

4- تعریف اقتصاد را بفرمائید

5- علت اینکه محمد پیامبر اسلام خود را خاتم النبیین نامید چه بود؟

از توضیحات شما خیلی سپاس گزاریم. عده ای از شنوندگان شما در ایران

#### پاسخ سؤال اول

قربانی کردن فرزندان در دور معینی از تاریخ در همه جوامع مقابل تاریخ در سراسر جهان وجود داشته است. در ابتدا در نظام مادر تباری پسران را و بعد در آغاز نظام پدرسالاری دختران را قربانی یا آنطور که در عربستان رایج

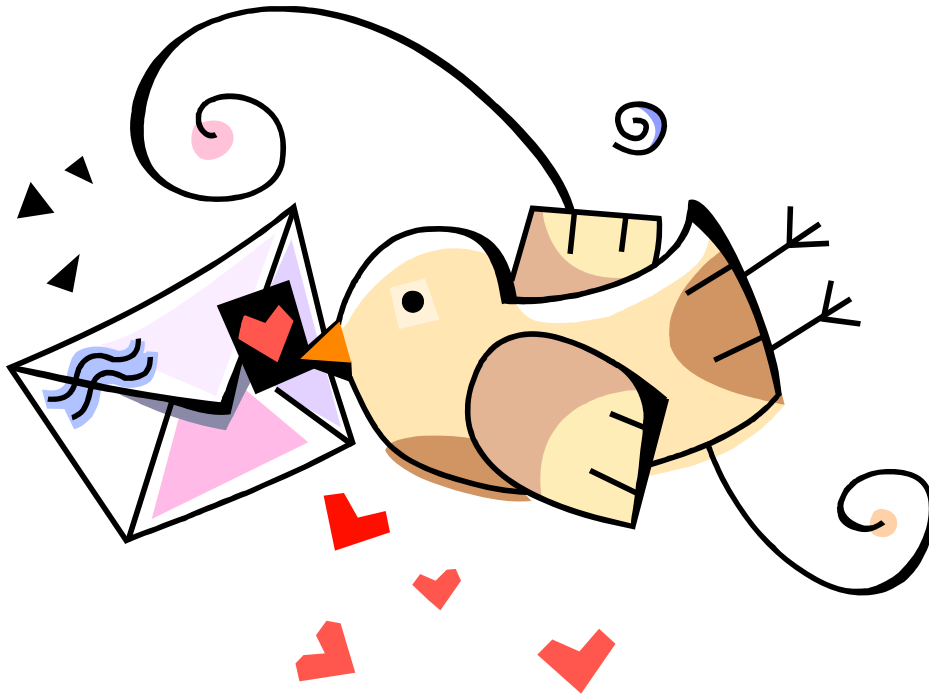
## سالن آرایش و اسپای یونیک

1848 Liverpool Road, Unit #7, Pickering, Ontario

Tel: 905-422-0086

Cell: 416-460-5851

## جناب آقای سیامک ستوده سردیر محترم نشریه روشنگر



همسر عباس قهرمان و دختر عموی آقای داوود قهرمان که در حال حاضر بازرس هیئت مدیره انجمن میباشد، دعوت بعمل می آورد و ایشان را بجای خانم نسرین سفری به عضویت اصلی هیئت مدیره منتخب می نمایند. در حالیکه این عمل نقض آشکار مفاد اساسنامه و زیر پا گذاشتن آن و بر خلاف بند "و" ماده 8 اساسنامه میباشد. چرا که بند "و" مقرر میدارد: نامزد عضویت در هیئت مدیره باید "با سایر اعضای هیئت مدیره و بازرس انجمن، نسبت خانوادگی اعم از سببی یا نسبی نداشته باشد". بنابراین، خانم ماه منیر قهرمان نباید به عضویت هیئت مدیره در آید. این حق مسلم خانم زرین فتحیان پور بوده که توسط هیئت مدیره باین ترتیب پایمال می شود. چرا؟ چون ایشان از هیئت مدیره تقاضا کرده بوده است که صورت حساب مالی خود را مرتباً برای اطلاع و کنترل اعضا بطور کتبی اعلام نماید، و این به مزاج هیئت مدیره که خواهان هیچگونه رسیدگی و کنترلی بر اعمال مالی خود نبوده جور در نمی آمده و از اینرو خانم زرین فتحیان پور میبایست از سر راه هیئت مدیره برداشته شده، نه تنها از عضویت وی در هیئت مدیره جلوگیری شود، حتی از انجمن نیز اخراج گردد.

ب: در پی این مسائل اسف انگیز است که در تاریخ 2005 - 8 - 24 عده ای از اعضای انجمن جهت اعاده حیثیت از خانم زرین تاج فتحیان پور، تقاضای تشکیل مجمع عمومی فوق العاده را مینمایند. ولی چون بنا بر (ماده 7، بند 13 اساسنامه) درخواست تشکیل مجمع عمومی فوق العاده بایستی از طریق بازرس انجمن به هیئت مدیره ارائه گردد، بازرس انجمن، برای کارشکنی در امر تشکیل مجمع فوق العاده، بمدت چهار ماه و اندی، آفتابی نمیشود. تازه وقتی هم او را پس از این مدت طولانی پیدا و تقاضانامه تشکیل مجمع فوق العاده را تسلیم وی میکنند (رسید دریافت تقاضانامه مورخ 2005 - 12 - 29 موجود میباشد)، هیئت مدیره که بنا بر بند 13 ماده 7 اساسنامه موظف به تشکیل مجمع عمومی فوق العاده ظرف دو ماه از تاریخ درخواست آن بوده است، نه تنها در این مورد اقدامی بعمل نمی آورد، بلکه عامدانه آنقدر این پا و آن پا میکند تا با فرا رسیدن موعد تشکیل مجمع عمومی عادی و سالیانه، بتواند مجمع عمومی فوق العاده را آن بگنجانند، و با یکی کردن تشکیل مجمع عمومی فوق العاده و عادی، اولی را در دومی تحلیل برده و موضوع کار آنرا که بررسی اعاده حیثیت از خانم زرین فتحیان پور بوده بکلی از قلم بیاندازد. برای همین میببینیم که هیئت

احتراماً با سلام و عرض ادب، ما عده ای از اعضای انجمن ایرانیان اونتاریو خواهشمندیم صدای اعتراض و حق طلبی ما را بر علیه عملکردهای غیر قانونی هیئت مدیره این انجمن منعکس سازید. انتظار ما از شما در انعکاس صدای ما و صدای سایر ایرانیانی که مورد ظلم و پایمالی حقوقشان قرار میگیرند در شرایطی است که همه نشریات موجود در اونتاریو بلحاظ وابستگیهای اقتصادی خود به مراجع قدرت از طرح شکایات مردم در نشریات خود امتناع کرده و باین ترتیب مانند نشریات فرمایشی در داخل ایران عملاً وسیله خفه شدن صدای ایرانیان در خارج کشور میشوند. موارد زیر که نمونه ای از بی اعتنائی هیئت مدیره انجمن ایرانیان اونتاریو به اساسنامه این انجمن و پایمال کردن حقوق آنانست نشاندهنده اقدامات خودسرانه این هیئت مدیره و وضع اسفباریست که این انجمن دچار آن شده است. ما بارها هیئت مدیره مذکور را برای استماع نظرات و اعتراضات خود به تشکیل جلسه، مناظره تلویزیونی و حتی تشکیل مجمع عمومی فوق العاده دعوت نموده ایم، ولی همچنانکه روش خودسرانه آنان در اداره امور انجمن میباشد، هرگز به این خواستهای قانونی ما وقعی نگذارده اند. از اینرو ست که ناچار به طرح اعتراضات خود در جراید عمومی شده ایم. ما امیدواریم که اعضای دیگر انجمن که ممکن است فریب ظاهر سازیهای این هیئت مدیره را خورده و تاکنون در برابر آن ساکت بوده اند، موارد زیر را که نمونه های اسفباری از اعمال خود سرانه و غیر قانونی این هیئت مدیره میباشد در نظر گرفته و در مورد این اعمال غیر قانونی آنها را بطور جدی مورد سؤال و مواخذة قرار دهند تا شاید این امر مانع تکرار این اقدامات شرم آور در جامعه ایرانی در این کشور گردد.

الف: یک نمونه از این اعمال غیر قانونی اینست که وقتی خانم نسرین سفری یکی از اعضای اصلی هیئت مدیره چندی پیش از سمت خود استعفا میدهند، بنا بر بند 3 ماده هشت اساسنامه، هیئت مدیره میبایستی یکی از اعضای علی البدل را دعوت و جایگزین ایشان بنماید. ولی هیئت مدیره بجای دعوت از فرد واجد شرایط از خانم ماه منیر قهرمان عضو علی البدل،

مدیره را بر انگیزد، مورد تقدیر قرار گرفته است.

پ- دیگر از اقدامات غیر قانونی هیئت مدیره انجمن انتصاب دو تن از اعضای انجمن خانمها میراندا یوسفی پور و گلناز فاطمی به عضویت هیئت مدیره انجمن میباشد که این نیز بر خلاف مواد اساسنامه و مغایر با اختیارات آنان بوده است. چرا که ایندو بر خلاف ماده 8 اساسنامه قبل از آنکه عضویت شان در انجمن به حد نصاب قانونی یکسال رسیده باشد، به عضویت هیئت مدیره در آمده اند. در حالیکه ماده 8 مقرر میدارد: شرایط نامزدی هیئت مدیره بشرح زیر است: الف: {حداقل یکسال از عضویت آنها در انجمن گذشته باشد}.

بنابراین در اینجا نیز ملاحظه می کنید که انتصاب خانمهای مزبور حسب صلحت شخصی و بدون در نظر گرفتن مفاد اساسنامه انجمن بوده است. اکنون شما خود قضاوت نمائید. آیا سکوت در برابر چنین اقداماتی، اقداماتی که باید مایه ننگ هر ایرانی باشد، جایز است. آیا ما حق نداریم این همه بی عدالتی و بی قانونی و حیف و میل وجه عمومی و سرپوش گذاردن بر روی آن را توسط یک مشت افراد فرصت طلب و چپاول گر افشا نمائیم. و اگر ما نتوانیم این حقایق را که به اعتبار و حیثیت هر ایرانی ساکن اونتاریو لطمه زده، و صدای قانون طلبی و عدالتجویی خود را، در جراید اینجا مطرح کرده به گوش افکار عمومی برسانیم، دیگر چگونه میتوانیم از این صحبت کنیم که ما ایرانیان لایق چیزی بیش از نظام دیکتاتوری بوده و لایق آزادی و دموکراسی و استفاده از آن میباشیم.

مدیره در دعوت نامه ارسالی خود به اعضای انجمن (بتاریخ 2006 - 3 - 31) در مورد اعلام تشکیل مجمع عمومی مشترک عادی و فوق العاده در دستور کار آن، ذکری از اعاده حیثیت خانم زرین (موضوع دستور جلسه مجمع فوق العاده) بمیان نیاورده و فقط دستور کار مجمع عمومی عادی را قید مینماید. خنده آور اینکه در جلسه مجمع عمومی نه تنها موضوع اعاده حیثیت خانم زرین مطرح نمیشود، بلکه از ورود خود وی نیز به جلسه مجمع عمومی جلوگیری بعمل میآید (یعنی از ورود کسی که قرار بوده است مسئله اعاده حیثیت وی در جلسه مزبور مطرح شود). با وجود این پس از آنکه در پایان جلسه زیر فشار اعضاء، رئیس جلسه مجبور به طرح مسئله خانم زرین تاج فتحیان پور میشود، بجای بررسی و تصمیم گیری در مورد آن، از این کار ظفره رفته، مسئله را به کمیسیون سه نفره ای خارج از مجمع عمومی محول مینماید. با این حال هر چند کمیسیون مزبور پس از هفت ماه رأی به اعاده حیثیت از خانم زرین تاج و تجدید عضویت وی میشود، با اینحال، هیئت مدیره تا کنون هیچ اقدامی در این زمینه ننموده و خودسرانه از اجرای رای کمیسیون امتناع ورزیده است. باید توجه داشت خانم زرین تاج فتحیان پور که بخاطر یک در خواست ساده و عادلانه، یعنی درخواست رسیدگی به امور مالی انجمن، از عضویت علی البدل هیئت مدیره و حتی از عضویت خود انجمن خلع شده (بر اساس کدام قانون؟) و اعاده حیثیت وی بشرح فوق با کارشکنی های مکرر هیئت مدیره مواجه گشته کسی است که قبلاً توسط همین هیئت مدیره بخاطر اقدامات و فعالیتهای درخشانش، توسط همین هیئت مدیره، البته قبل از آنکه تقاضای حسابرسی امور مالی را کرده و خشم هیئت



# آیا اسلام موجب آزادی زنان شد

و یا در مورد استفاده از چادر و مقنعه این آیه را صادر و زنان را مجبور به رعایت حجاب و پوشاندن خود کرد. همان چیزی که از مقررات خدشه ناپذیر حکومت طالبان بود.

"ای پیغمبر با دختران و زنان مومنان بگو که خویشان را به چادر بپوشانند..."<sup>9</sup> بنابراین می بینیم که همه آنچه را که حکومت طالبان بعنوان مقررات اجتماعی در افغانستان برقرار کرد دقیقاً همان قوانین اسلامی بود که در قرآن آمده و گروه "وهابی" و منجمله بن لادن هم قصد برپائی و احیای هم آنها را دارد

در اسلام نیز مانند حکومت طالبان قوانین مزبور به زور بر زنان تحمیل شد و قبول آنها بهیچوجه حالت داوطلبانه نداشت. در غیر این صورت نیازی به آوردن آیه های تهدید آمیزی مثل آیه زیر نبود.

" پس از آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است ، دو یا سه یا چهار (یا بیشتر)..."<sup>5</sup>

محمد ، برای آنکه رابطه و تماس زنان خود را که همگی در یک خانه بسر میبردند با مردان قطع کند ، همه آنها را در پشت یک پرده قرار داد و با آوردن به اصطلاح آیه ای از خدا به آنها حکم کرد که اگر خواستند به مهمانان و اقوام مردی که برای دیدن محمد یا زنان وی به خانه او رفت و آمد میکنند چیزی برای خوردن یا آشامیدن بدهند اینکار را از پشت پرده انجام دهند .

"ای کسانیکه به خدا ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهید... و هر گاه از زنان رسول متاعی می طلبید از پس پرده طلبید که حجاب برای آنکه دلهای شما و آنان پاکیزه بماند

خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند و زمانی که از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید باید نخست آنها را پند دهید و از خوابگاهشان دوری جوئید. در صورت نافرمانی، آنها را به زدن تنبیه کنید. چنانکه اطاعت کردند دیگر هیچ گونه حق ستم بر آنان ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است و از ظالم انتقام خواهد کشید."<sup>3</sup>

بعلاوه، محمد چند زنی را در عربستان مورد تنبیه قرار داد. و حق طلاق را منحصرأ به مردان داد. تا آنزمان در عربستان بخشا زنان نیز از حق طلاق و گاهی چند شوهری برخوردار بودند . کاری که محمد در این رابطه کرد این بود که اولاً چند شوهری را لغو و چند زنی را به تنها قانون عربستان تبدیل کرد و حتی از زبان خدا برای خودش در این مورد امتیازات ویژه ای هم قائل شد. به این

هنگامیکه اسلام در شبه جزیره عربستان اعلام موجودیت کرد ، جامعه عربستان بتازگی از یک جامعه مادر تبار به یک جامعه پدر سالار انتقال یافته بود و از اینرو در آن هنوز سنت های باقیمانده از جامعه مادرتباری وجود داشت، بطوری که در آن هنوز زنان زیادی از حقوق زیادی برخوردار بودند . منجمله اینکه زنان نه تنها حق کار کردن در خارج از خانه را داشتند، بلکه بالاتر از آن، کم نبودند زنانی که مانند خدیجه ، زن اول خود پیغمبر ، که بازرگان و کارفرمای وی بود، از مدارج بالائی در جامعه برخوردار بودند.

همینطور زنانی مانند "ماویه بنت افضل" وجود داشتند که آنطور که در نوشته های اولیه اسلامی آمده است "ثروتمند ، زیبا و در روابط جنسی اش کاملاً آزاد و سر خود بود و همیشه مردی را برای

## Pegah books

## کتاب فروشی پگاه

Selling & Distributing Persian Books

5513 yonge st.

Tel: 416-223-0850

Willowsale, Ont.

FAX: 416-223-3706

M2N 5S3

E-mail: [pegah@pegahbook.com](mailto:pegah@pegahbook.com)

Canada

website: [www.pegahbook.com](http://www.pegahbook.com)

"ای زنان پیامبر ، هر يك از شما که کار ناروایی انجام دهد ، او را دو برابر دیگران عذاب خواهیم داد و این کار بر خدا آسان است و هر کدام از شما که از ا و رسول او فرمانبرداری کنند، و نکوکار باشد، پاداشش را دو برابر خواهیم کرد."<sup>10</sup>

Brifault Robert, The mothers, -1 v. 1, p. 376.

2- Robertson Smith w, Kinship & marriage in early Arabia, p. 93.

3-سوره النساء ، آیه ، 34، قرآن، ترجمه و تفسیر حاج شیخ مهدی الهی قمشه ای.

4- سوره احزاب، آیه 50 ، قمیشی.

5- سوره النساء، آیه 3، قمیشی.

6-سوره احزاب، آیه 53، قمیشی.

7-سوره احزاب، آیه 32 .

8-سوره احزاب، آیه 33، قمیشی.

9-سوره احزاب، آیه 59 ، قمیشی.

10-سوره احزاب، آیه 31، قمیشی.

بتر است و نباید هرگز رسول خدا را ( در حیات) بیازارید و نه پس از وفات هیچگاه زنانش را به نکاح خود در نیارید که این کار نزد خدا (گناهی) بسیار بزرگ است."<sup>6</sup>

همین طور در آیه ای از زنان پیغمبر خواسته میشود که از خدا بترسند و با مردان به نرمی و نازکی صحبت نکنند. مبدا که آنان را تحریک نمایند.

" ای زنان پیغمبر شما مانند یکی دیگر از زنان نیستید. اگر خدا ترس و پرهیز کار باشید پس زنهار نازک و نرم با مردان سخن مگوئید مبدا آنکه دلش بیمار است به طمع بیافتد."<sup>7</sup>

ابتکار ریگ گذاردن در زیر زبان زنان هنگام صحبت با مردان توسط حکومت طالبان چیزی جز اجرای این حکم خدا نبوده است. همین کار را محمد برای جلوگیری از بیرون رفتن زنان خود از خانه کرد. از اینرو از جانب خدا به آنها حکم کرد که:

" در خانه هایتان بنشینید و آرام بگیریید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرائی نکنید..."<sup>8</sup>

معنا که اگر مومنان فقط حق داشتن زنان عقدی و صیغه و کنیزکان را داشتند ، او علاوه بر اینها با هر زن دیگری که بدون قید و شرط خود را تسلیم او میکرد، میتوانست هم خوابگی کند.

" ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی را که به غنیمت خدا نصیب تو کرده و ملک تو شد و نیز دختران عمو ، دختران عمه و دختران دانی و دختران خاله ، آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ایکه خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد. که این حکم مخصوص است ، دون مومنان ، که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را به علم خود بیان کردیم این زنان همه را که به تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود ( عزیز ) تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد. و خدا را بر بندگان رحمت و مغفرت بسیار است . "<sup>4</sup>

بهر حال ، همانطور که گفته شد نباید فکر کرد که این حق چند زنی تنها منحصر به او بود . این حق، همه مسلمانان مرد را در بر میگرفت.

ازدواج انتخاب میکرد که بیش از همه او را راضی کند و هرگاه که به مرد دیگری میل پیدا میکرد مرد اول را رها مینمود."<sup>1</sup>

بعلاوه ، زنان نه تنها از حق طلاق ، بلکه در قبائل بدوی که باقیمانده از دوران مادر تباری بودند، از حق رابطه آزاد جنسی قبل از ازدواج نیز برخوردار بودند که به آن "نکاح المتعه" می گفتند و در آن، زنی که ازدواج نکرده بود آزاد بود که به میل و اراده خود بدون کسب اجازه از هیچ کسی با هر مردی که میخواست رابط جنسی برقرار کند. در این مورد زن را "صدیقه" یعنی "دوست دختر" مرد می نامیدند.2 اسلام کاری که کرد این بود که زنان را از موقعیت هائی که داشتند بکلی به پائین کشید و آنان را در موقعیت نیمه برده قرار داد و بطور کامل تحت سلطه مردان در آورد .

" مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است بواسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته است و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه

## منع سنگسار و قوانین مذهبی در یکی از شهرهای کبک

منطقی اقلیت های قومی، فرهنگی و مذهبی بپا شد و در مونترئال یک افسر پلیس بخاطر اینکه در این مورد آهنگی ساخته و آنرا در اینترنت به جریان انداخته بود مورد تنبیه انضباطی قرار گرفت.

دروین می گوید: من از خودم می پرسم چگونه است که این افراد دست به طرح چنین مطالباتی می زنند؟ و تنها پاسخی که برای این سؤال دارم اینست که چون آنها نمی دانند ما کی هستیم.

بنابر بیانیه پنج صفحه ای هروکس ویل کودکان می توانند در ایام کریسمس آهنگهای کریسمس را بخوانند و بزرگترها مشروب بنوشند.

وی گفت اگر مهاجرین می خواهند جزئی از کانادا باشند، باید بدانند در کانادا چه چیزهایی قابل قبول و چه چیزهایی غیر قابل قبول اند. این چیزی است که اداره مهاجرت فدرال در انجام آن ناموفق بوده است. دروین اظهار داشت، هر چه رسوم اقلیتها بیشتر در نظر گرفته شود، جدائی میان مردم بیشتر می شود. همین روزهاست که در کانادا شاهد گروههای جدا از هم بسیاری خواهیم بود. در کانادا یا هر کشور دیگری گروههای جدا از هم نمی توانند یک کشور بسازند.

روز دوشنبه، ژان شاقه نخست وزیر کبک گفت زن و مرد در کبک در برابر قانون یکسان هستند و قانون شریعت رد شده است. او گفت که کبکی ها بردبارند و اینها مواردی استثنائی اند.

آندره دروین Andre Drouin یکی از شش نفر کنسولر شهر به خبرنگاران اظهار داشت: "ما باین طریق به دیگران می گوئیم که چگونه آدمهائی هستیم. او می افزاید که این تصمیمات که در تارنمای شهر نصب و برای وزرای مهاجرت استان و دولت فدرال نیز جهت اطلاع آنها ارسال شده است، در پی درگیری های فرهنگی اخیرا در کانادا اتخاذ شده اند. از جمله در مونترئال چندی پیش بعد از اینکه شیشه های یک ورزشگاه را سیاه می کنند تا کسی نتواند زنان در حال ورزش را از محل (Hasidic Jewish Synagogue) یا از طرف خیابان تماشا کند، درگیری هایی بوجود می آید. همینطور، بر سر در خواست افراد مذهبی که خواهان این بودند که بخاطر عدم تماس زن و مرد ساعات شنای زنان از مردان جدا شود.

در یکی از مراکز کامیونی تی مونترئال نیز در اثر اعمال نفوذ مسلمانان، هندوها، و سیک ها از ورود مردان به کلاس هایی که زنان نیز در آنها حضور داشته اند جلوگیری بعمل می آید، و یا همینکه در یکی از نشریات پلیس شهر پیشنهاد می شود افسران زن باید کار بازرسی مردان از مذاهب بخصوص را به افسران مرد واگذارند، این نشریه بشدت مورد حمله و انتقاد گروه های مذهبی قرار میگیرد. یا در تورنتو یک قاضی در ماه گذشته دستور میدهد درخت کریسمس از محل دادگاه بخاطر اینکه به غیر مسیحیان بر نخورد، برداشته شود. در کبک نیز در چند هفته گذشته بحثهای داغی در مورد رعایت

شهر هروکس Herouxville در استان کبک کانادا تصمیم گرفت این آگهی را بر سر در ورودی شهر برای تازه واردین نصب نماید: "شهر هروکس مقدم شما را گرمی میدارد مگر اینکه بخواهید زنانان را سنگسار کنید، بچه هایتان را با "کیرپان" Kirpan (سلاح سنتی مخصوص سیک ها) به مدرسه بفرستید، یا صورتتان را بجز در ایام هالوین، بپوشانید."

این تصمیم اخیرا در شورای شهر هروکس ویل برای آگاهی مهاجرینی که قصد اقامت در شهر مزبور را دارند به تصویب رسیده است. از جمله قوانین دیگری که در این جلسه شورای شهر به تصویب رسیده اینست که "پاشیدن اسید به صورت زنان در این شهر ممنوع است. کودکان نمیتوانند در مدرسه اسلحه حمل کنند و این شامل سلاح های مربوط به آئین های مذهبی مانند "کیرپان" Kirpan نیز می شود. این در حالیست که دادگاه عالی کانادا حمل "کیرپان" در مدرسه توسط سیک ها را مجاز دانسته است.

همچنین، شورای شهر هروکس ویل مقرر داشته است که در این شهر کودکان پسر و دختر می توانند در استخر با یکدیگر شنا نمایند. چرا که کسی حق جدا سازی آنها را ندارد. و یا افسران زن پلیس می توانند یک مرد مظنون را دستگیر نمایند، و زنان حق راندگی، رقص و تصمیم گیری در مورد خودشان را دارند.

آندره دروین Andre Drouin یکی از شش نفر کنسولر شهر به خبرنگاران اظهار داشت: "ما باین طریق به دیگران می گوئیم که چگونه آدمهائی هستیم. او می افزاید که این تصمیمات که در تارنمای شهر نصب و برای وزرای مهاجرت استان و دولت فدرال نیز جهت اطلاع آنها ارسال شده است، در پی درگیری های فرهنگی اخیرا در کانادا اتخاذ شده اند. از جمله در مونترئال چندی پیش بعد از اینکه شیشه های یک ورزشگاه را سیاه می کنند تا کسی نتواند زنان در حال ورزش را از محل (Hasidic Jewish Synagogue) یا از طرف خیابان تماشا کند، درگیری هایی بوجود می آید. همینطور، بر سر در خواست افراد مذهبی که خواهان این بودند که بخاطر عدم تماس زن و مرد ساعات شنای زنان از مردان جدا شود.

در یکی از مراکز کامیونی تی مونترئال نیز در اثر اعمال نفوذ مسلمانان، هندوها، و سیک ها از ورود مردان به کلاس هایی که زنان نیز در آنها حضور داشته اند جلوگیری بعمل می آید، و یا همینکه در یکی از نشریات پلیس شهر پیشنهاد می شود افسران زن باید کار بازرسی مردان از مذاهب بخصوص را به افسران مرد واگذارند، این نشریه بشدت مورد حمله و انتقاد گروه های مذهبی قرار میگیرد. یا در تورنتو یک قاضی در ماه گذشته دستور میدهد درخت کریسمس از محل دادگاه بخاطر اینکه به غیر مسیحیان بر نخورد، برداشته شود. در کبک نیز در چند هفته گذشته بحثهای داغی در مورد رعایت

## جنگال جدید اسلامی ها بر سر حجاب در ایالت کبک

روز یکشنبه 25 فوریه، دوباره اسلامی ها در کبک دست به جنگال آفرینی جدیدی زدند. در مسابقات فوتبال دختران، هنگامی که داور مسابقه بنا به مقررات ورزشی، مانع بازی یکی از دختران بازی کن مسلمان که با روسری و لچک بردگی به میدان آمده و اصرار به حفظ این سنبل خفت و خواری زن در طول بازی داشت، شد، با اعتراض بازیکنان چهار تیم از تیم های شرکت کننده مواجه شد و 6 تیم از تیم های شرکت کننده بعنوان اعتراض از بازی کنار کشیدند. با اینحال، داور مسابقه که متأسفانه خود نیز مسلمان است، با پیگیری قابل تحسینی دست از مقاومت خود بر نداشته و مانع این شد که یکبار دیگر جریانات ارتجاعی اسلامی به بهانه حق آزادی پوشش قواعد و احکام ننگین و خفت آور خود را وارد زندگی عمومی و اجتماعی مردم نموده سعی در رعایت آنها توسط دیگران و تحمیل به دیگران بنمایند. اینکه می گویم تحمیل به دیگران بخاطر اینست که اینها همیشه هنگامی که قدرت ندارند مظلوم نمائی نموده و تحت عنوان ازادی طلبی خواستار رعایت احکام و قوانین ضد انسانی خود می شوند. ولی همینکه تکیه بر سربر قدرت زدند، دست به جنایتکارانه ترین اعمال بر علیه حقوق و آزادی های دیگران زده برای تحمیل جابرانه قواعد ننگین خود به دیگران از هیچ خیانت و رزالتی فروگذار نمی نمایند. باید از این جرثومه های دروغ و حيله گری پرسید: آیا شما که اینقدر مظلوم نمائی نموده خواستار آزادی انتخاب پوشش، حتی بر خلاف مقررات مکان های عمومی مانند مدرسه و میدان ورزشی، برای خود هستید، آزادی دیگران را در انتخاب پوشش، در کشورهای که صاحب قدرتید رعایت می کنید؟ زهی بی شرمی، زهی دو روئی، و زهی دروغگوئی و رزالت. همین یک نمونه استدلال برای هر آدم بی اطلاعی کافی است که بفهمد که تلاش اسلامی ها در وا مصیبتا و مصیبتا کردن برای آزادی پوشش، نه بخاطر اعتقاد آنها به امر آزادی، بلکه این جزئی از نقشه و برنامه رزیلانه و حساب شده آنها برای فریب اذهان عمومی جهت جمع آوری نیرو و پیشروی بسوی قدرت و حاکم کردن قوانین شریعت است. هیچ ادم دغل بازی، از همان ابتدا دست خود را رو نمی کند. آقای بوش هم برای غارت و چپاول عراق و دنیا ابتدا با سر در دمکراسی و دفاع از آزادی وارد شد، و پس از ورود بود که برای توده مردم معلوم شد چه نقشه هائی در سر دارد. افسوس که ما مردم این هشیاری و قیامتی را نداریم که از همان اول کار، جلوی این شیادان و امثال آنها را بگیریم، و وقتی می جنیبیم که کارد به استخوانمان رسیده و دیگر دیر شده است. اینرا ما در ایران تجربه کردیم و حالا در مقیاس جهان شاهد آئیم. شما ببینید در همین شماره روشنگر چندین و چند مورد از تعرضات اسلامی در کانادا طی همین یکی دو ماه

### کمک های مالی رسیده

سیامک ۲۰ دلار

سعید ۲۰ دلا

بابک ۱۰۰ دلار

علی رضا ۲۰ دلار

فریدون ۲۰ دلار

دوستدار روشنگر ۱۵۰ دلار

بهرز ۶۰ دلار

جهان ۲۰ دلار

علی ۲۰ دلار

رحمان ۲۰ دلار

محسن ۲۰ دلار

مهران ۲۰ دلار

مریم ۴۰ دلار

احمد ۲۰ دلار

صادق ۲۰ دلار

رضا ۲۰ دلار

قادر ۲۰ دلار

هدایت ۱۰۰ دلار

عزیز ۱۰۰ دلار

ناهید ۱۲۰ دلار

امیر ۱۰۰ دلار

ابراهیم ۲۰ دلار



## عکس پیغمبر بر روی بدن ماهی

دوباره جمهوری اسلامی دست به دور جدیدی از عوامفریبی های اسلامی زده است. بنا بر گزارش رسالت بر روی بدن یک ماهی پرچمدار با پولک نام مبارک نبی مکرم اسلام، محمد، و ص نقش بسته است. رسالت از قول ایرنا می نویسد ماهی از نوع بسکار سلطنتی و متعلق به یک آرایشگر شهر تایباد است و به وضوح نام محمد بر یک طرف بدنش و ص بر روی بال آن حک شده است.

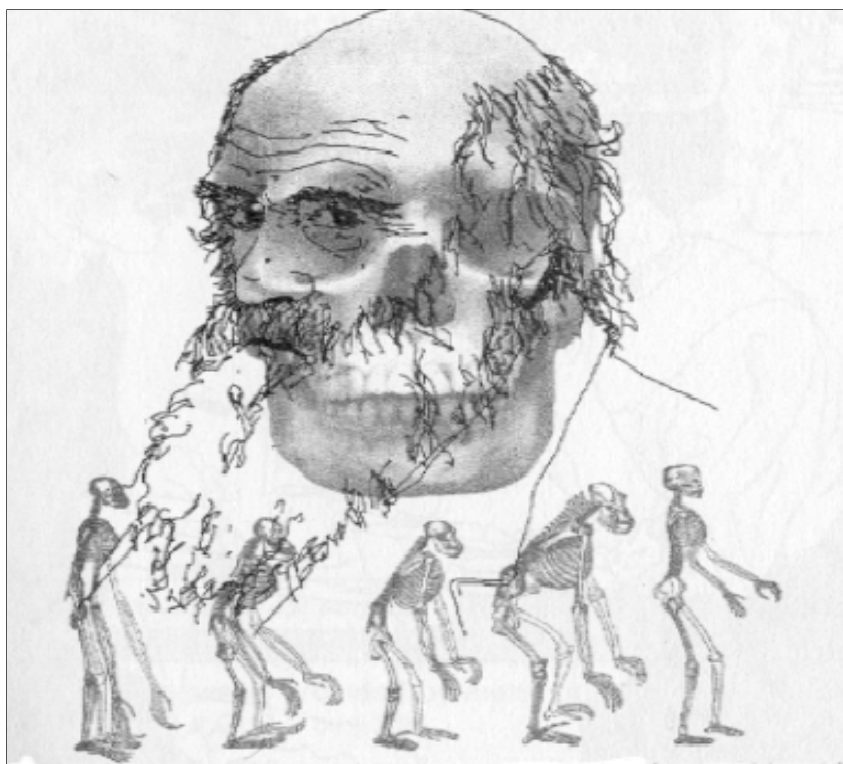
در ادامه خبر آمده است که مدیر جهاد کشاورزی و کارشناس شیلات جهاد کشاورزی شهرستان تایباد با بررسی این ماهی تایید کردند که این نام مبارک با قرار گرفتن پولک های رنگی به صورت طبیعی در کنار یکدیگر شکل گرفته و به وضوح قابل خواندن است.

خبر چنین ادامه پیدا می کند که صاحب این ماهی که مهدی کمالی فر نام دارد می گوید این ماهی را یک سال پیش از مشهد خرید تا در اکواریوم محل کارش بگذارد. از 3-4 ماه پیش متوجه شکل گیری معجزه و قرار گرفتن پولک ها به شکل محمد و ص می شود. او گفت نوشته دیگری در حال شکل گیری است که هنوز تکمیل نشده و مشخص نیست.

نقل خبر از سایت روشنگری

خیلی مجذوب شکوه این جور آدمها نمی شوم. علاوه بر این اگر قوانین معمولی علم را قبول داشته باشیم ناگزیر باید فرض کنیم که زندگی انسان و زندگی به طور اعم در زمانی مقدر خواهد بود که زندگی مثل تابش برقی است در یک برکه آب مرحله ایست در تباهی منظومه شمسی. در مرحله معینی از این تباهی این منظومه به چنان شرایط و چنان درجه ای از گرما و غیره می رسد که برای پروتو پلاسم مناسب است. زندگی در تمام طول حیات منظومه شمسی برای مدت کوتاهی وجود دارد و پس در ماه آن نوع چیزی را که زمین به سوی آن می رود می توان دید-- چیزی مرده سرد و بی جان. می گویند که چنین نظریه ای دلسرد کننده است و بعضی ها به شما خواهند گفت که اگر به چنین چیزی اعتقاد داشته باشند نخواهند توانست به زندگی ادامه دهند. چنین چیزی را باور نکنید. سرا پا حرف مفت است. در واقع هیچ کس نگران این نیست که میلیونها سال بعد چه اتفاقی می خواهد بیفتد. اگر هم بعضی ها فکر کنند که خیلی دلنگران چنین چیزی هستند خودشان را گول می زنند. در واقع آنها یاباید تگران چیزهایی فوری تر و ملموس تر باشند و یا دچار سوئ هاضمه. اما در واقع هیچ کس از فکر چیزی که میلیونها و میلیونها سال بعد می خواهد در این جهان رخ دهد خیلی خیلی احساس بدبختی نمی کند. از همین رو اگر چه این فکر که زندگی پایان خواهد یافت فکری غم انگیز است-- فکر می کنم دست کم این را می توان گفت هرچند اگر بلاتی را که مردم سر زندگیشان می آورند در نظر بگیریم آن را تسلی بخش خواهیم یافت -- چنین نیست که زندگی را مسکنت بار کند. فقط وادارتان می کند که ذهنتان را به چیزهای دیگر مشغول کنید

بقیه در شماره آینده



و مقدم بر آنهاست و خدا دیگر به هیچ دردتان نمی خورد زیرا ا و دیگر قانونگذار نهائی نیست. به طور خلاصه سراپای این برهان طبیعی دیگر آن نیروئی را که سابقا داشت ندارد. من در بررسیم در مورد این برهانها خط سیر زمان را دنبال می کنم. سرشت براهین مورد استفاده برای اثبات وجود خدا در طی زمان تغییر می کند: آنها در آغاز براهینی بودند فکورانه و دشوار که مغلظه های معین و معلوم را در بر داشتند. به دوران نوین که می رسیم آنها وقار فکری کمتری دارند و بیش از پیش تحت تاثیر نوع ابهام اخلاق گرایانه قرار دارند

### برهان نظام احسن

مرحله بعدی این جریان ما را به برهان نظام احسن می کشاند همگی شما برهان نظام احسن را می دانید: همه چیز در جهان طوری درست شده است که ما بتوانیم در این دنیا زندگی کنیم. این است برهان نظام احسن. گاهی شکل عجیب و غریبی به خود می گیرد. مثلا استدلال می کنند که خرگوشها برای این دم سفید دارند که به آسانی بتوان به آنها تیر زد. نمی دانم که خرگوشها چه نظری در مورد چنین کاربردی دارند. از روی این برهان به خوبی می توان تقلیدی مطایبه آمیز کرد. همه شما می دانید که ولتر گفته است دماغ چنان طراحی شده که با عینک جور در بیاید. این تقلید مطایبه آمیز امروزه آن قدرها دور از ذهن نمی نماید که در قرن هیجدهم می نمود. زیرا از زمان داروین خیلی بهتر می فهمیم که چرا موجودات زنده با محیطشان انطباق یافتند. این نبود که محیط برایشان مناسب درست شده باشد بلکه آنها بودند که با محیط متناسب شدند و این مبنای انطباق است. هیچ شاهدهی برای وجود نقشه و طرحی در مورد آن در دست نیست. هنگامی که بکنند و کاو در مورد نظام احسن می پردازید سخت متعجب می شوید که چطور مردم می توانستند کنیم باور کنند که این جهان با تمام چیزهایی که در هست با تمام نقصهایش باید بهترین چیزی باشد که قادر مطلق ودانای کل می توانسته است در طی میلیونها سال به وجود بیاورد. من حقیقتا نمی توانم چنین چیزی را باور کنم. آیا باورتان می شود که اگر شما را قادر مطلق ودانای کل می کردند و میلیونها سال به شما وقت می دادند که دنیایتان را کامل کنید چیزی بهتر از کولوس کلان فاشستها و آقای وینستون چرچیل بوجود نمی آوردید؟ من حقیقتا خیلی مجذوب آدمهایی نمی شوم که می گویند: "به من نگاه کن مگر نه که من چنین موجود پر شکوهی هستم پس رد خور ندارد که در جهان باید طرح و نقشه ای وجود داشته باشد." من

(Continued from page 11)

میتوان آن را قانونی طبیعی نامید. بسیاری از چیزهایی که قوانین طبیعت شمرده شده اند در همین ردیفند. از سوی دیگر از هنگامی که از شیوه عمل واقعی آنها شناختی پیدا کرده ایم می دانیم که آنها خیلی کمتر از آنچه مردم فکر می می کنند پیرو قانونند و قوانینی که در دست داریم در واقع میانگینهای آماری حاصل از تصادفند. همچنان که همه می دانیم که بنا بر قانون حاکم بر ریختن طاس در هر سی و شش بار حدودا یک بار یک جفت شش خوهیم داشت و این را گواه بر این نمی گیریم که شیوه نشستن طاس را طرح و نقشه ای تنظیم می کند. بر عکس اگر هر بار یک جفت شش می آمد ناگزیر نتیجه می گرفتیم که طرح و نقشه ای در میان است. بسیاری از قوانین طبیعی از این گونه اند: میانگینهای آماریند که از قوانین تصادف به دست آمده اند. همین واقعیت قانون طبیعی را پاک از رونق پیشین می اندازد. صرف نظر از این واقعیت که خود نشان دهنده حالت موقت علم است و حاکی از این که فردا می تواند تغییر کند این فکر که وجود قانونهای طبیعی مستلزم وجود یک قانونگذار است یکسره ناشی از خلط کردن قانونهای طبیعی و قانونهای انسانی است. قانونهای انسانی دستورهائی هستند که به ما فرمان می دهند به شیوه های خاص عمل کنیم و مشخص می کنند که چگونه می توانیم شیوه عمل کردن یا عمل نکردن خود را انتخاب کنیم. اما قانونهای طبیعی توصیفی از شیوه واقعی رفتار چیزها هستند و چون توصیفی محض از شیوه عمل اشیا در واقعند نمی توانیم چنین استدلال کنیم که باید کسی می بود که به آنها بگوید چنین کنند اما اگر هم فرض کنیم که چنین بودهاست آن وقت با این سؤال روبرو می شویم که چرا خدا این دسته از قوانین را جاری کرده است و نه دسته ای دیگر از قوانین را؟ اگر بگوئید که فقط دوست داشت که چنین کندو آن هم بدون هیچ دلیلی آن وقت پی می برید که چیزی هست که تابع قانون نیست و سلسله قانون طبیعتان گسسته می شود. اما اگر به شیوه الهیون دو آتشه بگوئید که خدا در تمام قوانینی که جاری می کند دلیلی دارد برای این که این دسته از قانونها را جاری کند و نه قانونهای دیگری را -- که دلیلش البته آفریدن بهترین جهان ممکن است هر چند که هیچ وقت به فکران نمی رسد که این را بر رسی کنید -- اگر خدا این قوانین را بنا به دلالتی جاری کرده است پس معلوم می شود که خود خدا تابع قانون است و از همین رو از به میان آوردن خدا به عنوان واسطه هیچ امتیازی نصیبتان نمی شود. در واقع در این صورت قانونی دارید که خارج از فرامین ا لهی

**ROWSHANGAR**

Vol 1

www.rowshangar.com

No 1



انواع خدمات

کامپیوتری

**Advanced  
Computer**

**Babak**

**Yazdi**

**بابک**

**یزدی**

فروش، تعمیر و

تدریس

**New & used**

نصب و راه اندازی

شبکه برای شرکت

ها و منازل

**تلفن تماس:**

**(416)**

**759-3396**

ICS Insurance Claim Services ICS



All Boveiree علی بویری

Andrew Suboch

Daniel Holland

Claims Representative

Barister-at-Law

Barister & Solicitor

If you have been involved in :

- Motor Vehicle Accidents
- Slip and Fall Injuries
- Long Term / Income Disability Claims
- Personal Injuries and Dog Bites

**Call us to know your rights**

Free Initial Consultation  
Hospital or Home Visits

اگر در تصادف یا حادثه‌ای صدمه جسمی، روحی یا مالی دیده اید،

با ما مشورت کنید تا حقوق خود را بدانید

Tel : 416-383-1972

Cel : 416-898-6562

Fax : 416-383-1973

E-mail: aliboveiree@sympatico.ca

1262 Don Mills Road, Suite 68, Toronto, ON M3B 2W7  
(Between Lawrence & Yorkmills)

© زورق ۱۳۸۵